

## عرب ستیزی را محکوم می‌کنیم!



### سردادن شعارهای نژادپرستی در گردهمایی پاسارگاد

گروهی از مردم در روز ۷ آبان - روز کوروش - علیرغم موانعی که مامورین حکومتی برای رسیدن به محل ایجاد کرده بودند، در پاسارگاد گرد آمدند و در تجلیل از کوروش و تاکید بر هویت ایرانی، شعار دادند: "کوروش پدر ماست، ایران وطن ماست". در عین حال در گوشه و کنار این گردهمایی شعارهای مختلفی داده شد. شعارهایی در دفاع از آزادی بیان، علیه دیکتاتور و در همبستگی ملی و قومی. اما متأسفانه شماری از مردم نیز شعار دادند: "ما آریایی هستیم عرب نمی‌پرستیم" و "همش میگن دست خداست، هر چه بلاست از عرب‌هاست".

این شعارها مشخصاً نژادپرستانه‌اند و نمی‌توان آن را تحت عنوان مخالفت با رژیم اسلامی توجیه کرد. ابراز مخالفت با رژیم اسلامی با تاکید بر آریائی بودن و طرح شعار علیه عرب‌ها، اشاعه نژادپرستی و نفرت‌پراکنی در میان مردم ایران و بین مردم ایران با مردم کشورهای عربی است.

کشور ما ایران، به همه ایرانیان با تمامی رنگارنگی ملی - قومی آن تعلق دارد. پایداری، قوام و استحکام ایران از دیر باز با تنوع ملی - قومی آن معنا پیدا کرده است. امتداد این تنوع ملی - قومی ایران فراتر از مرزهای سیاسی کنونی آن است. تلاش و مبارزه برای احقاق حقوق ملی - قومی ایرانیان که همه مردم ایران بتوانند در ایرانی آزاد و دمکراتیک با برابر حقوق زندگی مشترکی را ادامه بدهند، آنگاه کامل خواهد شد که به همسایگان کشورمان به‌جای شعارهای ستیزگرایانه، ناسیونالیستی و راسیستی، پیام صلح و دوستی بدهیم و مشترکاً برای خاورمیانه عاری از نفرت و جنگ مبارزه کنیم.

مدتی است که ما در کشورمان با پدیده عرب‌ستیزی در سطوح مختلف روبرو هستیم. سردادن شعار علیه عرب‌ها، بازتاب این گرایش است. ما عرب‌ستیزی و شعارهایی که در گردهمایی پاسارگاد علیه عرب‌ها داده شد، محکوم می‌کنیم و رشد راسیسم را خطری برای کشورمان می‌دانیم.

ارگان‌های امنیتی - نظامی در زمان تجمع مردم و بعد از آن با ضرب و شتم عده‌ای را دستگیر کردند. ایجاد موانع برای تجمع و دستگیری شرکت‌کنندگان، مغایر حقوق شهروندی است. ما خواهان تامین حق شهروندان برای تجمع و آزادی دستگیرشدگان هستیم.

**هیئت سیاسی - اجرایی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)**

۱۱ آبان ۱۳۹۵ (اول اکتبر ۲۰۱۶)

## گزارش تفصیلی کنگره فوق‌العاده سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به



همراه قرار مصوبه کنگره و سه پیام سیاسی مصوب کنگره فوق‌العاده

در صفحات: ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰

این لایحه نه قابل اصلاح است، نه قابل تحمل و نه راه گشاست!  
صفحه ۱۰

موضوع، "نظارت مطلق شورای نگهبان" است  
صفحه ۴

نیاز به نوگرایی در جنبش کردستان ایران  
صفحه ۱۱

جایزه به بهترین فیلم مستند در جشنواره‌ی آزادی‌ها بروکسل  
صفحه ۹

چرا برخورد امریکا و روسیه به سرنوشت حلب گره خورده است؟  
صفحه ۱۷

چرا بلوچها با امکانات و شرایط ۱۰۰ سال قبل زندگی می‌کنند؟  
صفحه ۱۵

## قرار مصوب کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



در بازه زمانی میان کنگره چهاردهم و کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران پایان مشارکت خود در «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» را رسماً اعلام کرد و در سازمان اتحاد فداییان خلق ایران بر سر مشارکت متشکل در «پروژه چپ» اتفاق نظر وجود ندارد. هم‌زمان در میان بخش‌هایی از نیروهای سپهیم در «پروژه چپ» هم‌گرایی و عزمی مشترک برای پاسخ‌گویی به نیاز به وحدت در صفوف نیروهای چپ ایران و ادامه تلاش در این راه وجود دارد.

### برای بنیان‌گذاری تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی

۱) کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران نهادهای منتخب خود را موظف می‌کند با تأمین توافق همراهان کنونی خواهان فعالیت تشکیلاتی واحد، همراه آنان اقدام به بنیان‌گذاری یک تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی نماید. اراده کنگره سازمان معطوف به شرکت مجموعه سازمان در روند تشکیل «تشکل مشترک حزبی» به شمول شرکت در اجلاس‌های بنیان‌گذاری آن (مانند کنگره مؤسس) است. عضویت در «تشکل مشترک حزبی» به صورت فردی است و نه سازمانی. کنگره سازمان همه نهادهای مسئول سازمان را موظف به تأمین امکان مشارکت همه اعضای سازمان در تمامی مراحل بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» می‌کند؛

۲) کنگره فوق‌العاده سازمان پیش‌نهاد دارد کنگره بنیان‌گذار «تشکل مشترک حزبی» حداکثر تا شش ماه آینده، و ترجیحاً در ۱۹ بهمن سال جاری، سالروز بنیان‌گذاری جنبش فدایی، برگزار شود؛

۳) کنگره سازمان با تأکید بر اراده خود مبنی بر گفتگو و همکاری با سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، این سازمان را فرا می‌خواند تا برای فعالیت مشترک در راستای آرمان‌های تاریخی جنبش فداییان خلق و در ادامه تلاش‌های مشترک چندین ساله، در بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» مشارکت جوید. هم‌چنین کنگره سازمان همه تشکل‌ها و کنش‌گران چپ را که به پیکار در راه سوسیالیسمی هم‌پیوند با آزادی و دموکراسی باور دارند، به مشارکت در بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» فرا می‌خواند؛

۴) بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و اختصاص نیروی لازم از سوی سازمان برای پا گرفتن آن به معنای تصمیم‌گیری بلافاصل در باره چند و چون فعالیت سازمان نیست. سازمان با توجه به پیش‌رفت روند بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و وضعیت لحظه آن، با برگزاری کنگره یا از طریق همه‌پرسی پیرامون گام‌های بعدی خود در این زمینه تصمیم می‌گیرد و برنامه عملی برای مشارکت دادن نیروهای سازمان در تشکل جدید را تنظیم و به روز می‌کند. باز یا بسته بودن دوره گذار توسط کنگره سازمان تعیین خواهد شد؛

۵) الزام دوره گذار پذیرش «دوعضوبیتی» است. با تصویب این قرار بند ناظر ممنوعیت عضویت اعضای سازمان در احزاب دیگر ایرانی در مورد عضویت در «تشکل مشترک حزبی» تا کنگره آینده سازمان معلق می‌شود. کنگره آینده سازمان باید به صراحت در باره تمدید این تعلیق تصمیم‌گیری کند؛

۶) نام «تشکل مشترک حزبی» برپایه توافق همگانی برگزیده می‌شود. کنگره سازمان با توجه به بار تاریخی و اجتماعی، وجود شکلی از نام «فدایی» در نام «تشکل مشترک حزبی» را پیش‌نهاد می‌کند.

### کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

یکشنبه ۱۸ مهر ماه ۱۳۹۵ (۹ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی)

**به شوق بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» به پیش!**



## پیام کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) علیه تغییر قانون کار، بی‌کاری و فساد مبارزه کنیم!

### کارگران و زحمت‌کشان، مردم آزاده و عدالت‌خواه!

کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به شما کارگران و زحمت‌کشان که در شرایطی بسیار دشوار علیه استثمار سرمایه‌داران، سرکوب و بی‌عدالتی حکومت و تعرض همه‌جانبه و بی‌سابقه به حقوق سندیکایی و شهروندی، شجاعانه تلاش و مبارزه می‌کنید، درود می‌فرستد.

ما بار دیگر و در فرصتی که برگزاری کنگره فراهم آورده، تعرض حکومت و سرمایه‌داران به حقوق سندیکایی‌تان را که با لایحه «اصلاح قانون کار» و لوایح مشابه بسط پیدا کرده، محکوم و از مبارزات بی‌وقفه شما علیه این لوایح و دیگر اقدامات ضدکارگری دولت هم‌چنان حمایت می‌کنیم و دوشادوش شما برای ناکام گذاردن این تعرض می‌کوشیم و شما را نیز به گسترش اعتراضات و مبارزه علیه آن فرامی‌خوانیم. هم‌چنین ما به سهم خود برای جلب حمایت احزاب و سازمان‌های کارگری و ترقی‌خواه جهان از مبارزات حق‌طلبانه شما تلاش می‌کنیم و امیدواریم که در پرتو همبستگی میان این سازمان‌ها بتوانیم بر این تعرض نیروهای سرمایه‌داری و دولت لگام بزنیم.

### کارگران و زحمت‌کشان، مردم آزاده و عدالت‌خواه!

دولت وعده داده بود که وضعیت اقتصادی کشور و معیشت مردم با توافق هسته‌ای رو به بهبودی نهد و واحدهای تولیدی بحران‌زده از رکود و بحران خارج شوند، اما متأسفانه به رغم آزاد شدن بخش قابل توجهی از پول‌های بلوکه‌شده و رفع بخش قابل ملاحظه‌ای از تحریم‌ها و محدودیت‌ها که به دنبال حصول توافق «برجام» صورت گرفته، هنوز بهبود ملموسی در وضعیت واحدهای تولیدی و کاهش آمار بیکاری مشاهده نمی‌شود، رکود و تعطیلی موج‌وار واحدهای خرد و کلان کماکان به قوت گذشته ادامه دارد، شمار دیگری از کارگران به لشکر بی‌کاران می‌پیوندند و اکثراً بدون هر گونه حمایتی به حال خود رها می‌شوند.

وضعیت در واحدهایی که هنوز تعطیل نشده‌اند نیز شکننده‌تر و ناپایدارتر از گذشته شده و کمتر مؤسسه و کارخانه‌ای را می‌توان سراغ گرفت که وضعیت باثباتی داشته باشد و دست‌مزد و حقوق کارگرانش را به موقع پرداخت کند. در سه سال گذشته تعویق در پرداخت دست‌مزدها به شدت افزایش یافته و به یک نرم عادی و سراسری تبدیل شده و دامنه آن به میان بخش‌های مختلف اقتصادی اعم از صنعتی، کشاورزی، تجاری و خدماتی امتداد پیدا کرده و دولت نیز تا کنون اقدام مؤثری در این زمینه انجام نداده است و به نظر نمی‌رسد برنامه معینی برای رفع این معضل بزرگ که زندگی دشوار کارگران را بسی دشوارتر و ناگوارتر از پیش نموده، داشته باشد.

عدم پرداخت دست‌مزدهای غلباً زیر خط فقر کارگران و مزدبگیران و بازنشستگان به بهانه نبود نقدینگی، در حالی تبدیل به نرم شده که رسوایی اختلاس‌ها و حقوق‌های نجومی مدیران ارشد و کارگزاران رژیم از پرده بیرون افتاده و مشخص شده که بخش عظیمی از درآمدها و اموال عمومی به جای این که صرف نیازهای جامعه شوند، به جیب کارگزاران فاسد حکومتی و مدیران ارشد دولتی ریخته می‌شود. در شرایطی که هر روز گوشه‌ای از این اختلاس‌ها در اثر تشدید اختلافات و جنگ قدرت در میان جناح‌های حکومت افشاء می‌شود و حتی تعدادی از مسئولین حکومتی نیز از ساختاری شدن فساد در جمهوری اسلامی سخن می‌گویند، از تشکیل نهادهای مدنی و سندیکاهای کارگری که بدون وجودشان مبارزه با فساد ممکن نیست، جلوگیری می‌کنند، روزنامه‌نگاران را به خاطر افشای بخشی از فسادهای تهدید و روانه زندان می‌سازند و فعالین سندیکایی را به زندان می‌اندازند و حکم شلاق برای‌شان صادر می‌کنند.

ادامه این وضعیت، کشور و زندگی شما را بیش از پیش به فقراء می‌برد و بر معضلات و بحران‌ها می‌افزاید. بدون تلاش، مبارزه و هم‌بستگی، از بین بردن فساد و غلبه بر بحران‌ها، فقر و بی‌کاری، بی‌عدالتی و ظلم و تحولات ساختاری ممکن نیست. علیه بی‌کاری، دست‌مزد اندک، تعطیلی واحدهای تولیدی، تأخیر در پرداخت دست‌مزدها، علیه اختلاس و حقوق‌های نجومی مدیران دولتی، علیه فساد، بازداشت و زندانی کردن فعالین سندیکایی و نهادهای مدنی، روزنامه‌نگاران و دگراندیشان و حق‌طلبان اعتراض کنید!

لایحه اصلاح قانون کار که توسط دولت روحانی برای تصویب به مجلس فرستاده شده، لایحه‌ای ضدکارگری است. دولت قصد دارد با این لایحه تمام آن مواد و بخش‌هایی از قانون کار را که تا حدودی جنبه حمایتی از حقوق کارگر شامل می‌شود را از میان بردارد و تمام جنبه‌های منفی قانون که به سود سرمایه‌داران است را حفظ کند. قانون کار موجود قانون مطلوب کارگران نبوده و نیست. در این قانون موادی وجود دارد که متناقض، مغایر و بعضاً متضاد با بخش‌هایی از حقوق کارگر و مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کارند. خواست کارگران حفظ موارد مثبت قانون کار و اصلاح موارد متناقض و متضاد آن با مقاله‌نامه‌های بنیادین سازمان بین‌المللی کار و منشور جهانی حقوق سندیکایی است.

### کارگران و زحمت‌کشان، مردم آزاده و عدالت‌خواه!

تصویب این لایحه اقدامی است علیه دست‌آوردهای مبارزاتی کارگران در ۱۰۰ سال گذشته و به نوعی انتقام‌جویی نیروهای سرمایه‌داری از جنبش کارگری. نولیبرال‌های حاکم نه تنها قصد دارند همه آن دست‌آوردهایی چون کاهش ساعت کار روزانه، مشروط کردن حق اخراج، افزایش تعطیلات سالانه، تعطیلی روز جهانی کارگر و ... را که ما بعد از انقلاب به دست آوردیم و در قانون کار قرار گرفتند را از ما بازستانند، بلکه می‌خواهند با تصویب این گونه لوایح ارتجاعی حقوق کارگر را چند دهه به عقب ببرند. کامیابی دولت در تغییر قانون کار وضعیت شما را بدتر و عملاً شما را به شهروندان درجه دو تبدیل خواهد کرد و امنیت شغلی و اجتماعی برای‌تان باقی نخواهد گذاشت. با لایحه دولت و هر لایحه دیگری که بخواهد حق و حقوق‌تان را محدود کند و یا از میان بردارد، با هم‌بستگی و اتحاد و ایجاد تشکل و استفاده از همه امکانات موجود مبارزه و مقابله کنید. تعرض دولت به حقوق کارگران محدود نخواهد ماند و بعد از کارگران نوبت به کارمندان، مزدبگیران و بازنشستگان خواهد رسید.

کارمندان، مزدبگیران و بازنشستگان، در مبارزات و اعتراضات کارگران علیه تغییر قانون کار و سیاست‌های ضدکارگری دولت شرکت و از آنان دفاع کنید! احزاب و سازمان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب، فعالین نهادهای مدنی، روزنامه‌نگاران متعهد و آزادی‌خواه، تعرض به حقوق کار، تعرض به حقوق همه مزدبگیران و تعرض به حقوق ما و شماست. بیایید دست به دست هم بگذاریم و تعرض به حقوق کار را مهار کنیم!

### کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

یکشنبه، ۱۸ مهر ۱۳۹۵ - ۹ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی

## موضوع، "نظارت مطلق شورای نگهبان" است



### علی پورنقوی

#### پادداشت سیاسی کار آنلاین

هفته گذشته علی خامنه ای سندی را در ۱۸ بند زیر نام "سیاستهای کلی نظام در مورد انتخابات" به رؤسای قوای سه گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کرد. این سند ملقمه ای از همه چیز است؛ در برخی از بندهای اش به قانون اساسی پهلو می زند، در برخی دیگر آلوده به وجوه اجرایی است، گاه تکرار قوانین معطل مانده و بارها مصوب همین جمهوری است، گاه زبان آوری خالص و در بخش اعظم خود مستلزم قانونگزاریهای بعدی یا "فراهم آوردن سازوکارها و اتخاذ ترتیبات لازم".

این که قریب ۲۸ سال پس از انقلاب ۵۷، برگزاری ده ها انتخابات در جمهوری اسلامی و تغییر تقریباً هر باره قانون انتخابات، رهبر آن دست به ابلاغ چنین سندی، هنوز در مورد سیاستهای کلی نظام در مورد انتخابات می زند، نشان از وجود و تداوم مشکلاتی در امر انتخابات و قانون انتخابات در جمهوری اسلامی است؛ مشکلاتی دو سویه: ۱- مشکل بخش بزرگی از مردم ایران و نیروهای اپوزیسیون با آن، به عنوان قانونی که به انحاء مختلف موازین انتخاباتی همگانی، آزاد و منصفانه را نقض می کند؛ ۲- مشکل خود حاکمیت مسلط و درون حاکمیت با این قانون، که علیرغم محدودیتهای نفس گیر آن، همچنان واجد روزه هائی برای ابراز خلاقیتهای مردم، و بروز نتایجی گاه خلاف خواست حاکمیت است.

چند اشاره و بند در ابلاغیه خامنه ای، می توانسته اند این برداشت را به بار آورند که ابلاغیه در راستای رفع نسبی مشکل نخست تنظیم شده است. از آن جمله و مشخص ترین آنها بند ۱۶ ابلاغیه مذکور است که "ورود نیروهای مسلح، قوای سه گانه اعم از وزارتخانه ها و دستگاه های تابعه آنها، دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی، سازمان ها، نهادها و شرکت های دولتی و نهادهای عمومی در دست بندی های سیاسی و جناحی انتخاباتی و جانبداری از داوطلبان" را ممنوع اعلام کرده است.

این برداشت خاصه در واکنش های مختلف در نخستین روزهای پس از ابلاغ به روشنی قابل ردگیری است. بودند کسانی که، در موافقت با عدم دخالت، با انگشت گذاشتن بر این واقعیت که ممنوعیت دخالت نیروهای مسلح و غیره در امر انتخابات توسط قانون اساسی و پس از آن نیز مکرراً قانونیت یافته، ابلاغیه را در بند ۱۶ آن برجسته کردند؛ بی آن که چندان بر این پرسش درنگ داشته باشند که "پس لزوم ابرام چندباره آن، و ابزار و تضمین رعایت اش کدام اند؟"

بودند کسانی نیز - شاخصترین شان رسول سنائی راد، معاون سیاسی سپاه پاسداران - که با ایجاد تمایز بین "دخالت" و "تبیین و روشننگری" در امر انتخابات از سوئی و "شخصیت حقیقی" و "شخصیت حقوقی" از سوی دیگر، به منوالی مشابه گروه نخست، ابلاغیه را در بند ۱۶ آن برجسته کردند، و البته این پیام را دادند که سایه "تبیین و روشننگری" سپاه بر انتخابات های آتی و "ورود حقیقی" نیروهای سپاه در آنها نیز مستدام خواهد بود.

می دانیم که در بند ناظر بر ممنوعیت نیروهای مسلح در انتخابات، در متن مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، مصادیق نیروهای مسلح به دست داده شده اند و از "پسینج" به عنوان یک نیروی مسلح نام برده شده است. در حالی که در متن ابلاغیه خامنه ای از عبارت کلی "نیروهای مسلح" استفاده شده است. این تفاوت طبعاً حدودی از اختلاف نگاه ها در درون جمهوری اسلامی را نسبت به موضوع مهندسی انتخابات ترسیم، و چاره اندیشی خامنه ای را برای توسل احتمالی به "سخت افزارهای مهندسی انتخابات" آشکار می کند.

اما نکته اساسی در درک ابلاغیه خامنه ای نه برجستگی بند ۱۶ آن و نه این تفاوت درون حاکمیتی است. ابلاغیه خامنه ای در بند ۱۲ آن و بندهای مرتبط که جوهرشان تأمین و تحکیم "نرم افزارهای مهندسی انتخابات" است، برجسته می شود. به موجب بند ۱۲ باید "سازوکار لازم برای حسن اجرای وظایف نمایندگی، رعایت قسم نامه، جلوگیری از سوءاستفاده مالی، اقتصادی و اخلاقی و انجام اقدامات لازم در صورت زوال یا کشف فقدان شرایط نمایندگی مجلس در منتخبان" تعیین گردد. از زانندان این بند که بگذریم، فشرده آن لزوم اعمال نظارت دائمی بر نمایندگان [و رئیس جمهور] منتخب مردم است.

این مشکل حاکمیت نسبت به انتخابات، که نتایج انتخابات گاه خلاف خواست حاکمیت است به خشن ترین وجه و به قیمت سنگینی برای حاکمیت، در انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال ۸۸ بروز کرد. چاره جوئی حاکمیت برای این مشکل پس از رویدادهای مذکور و در واکنش به جنبش سبز، مدام به سمت نرم افزاری کردن بیشتر مهندسی انتخابات - مقدماتاً در تحکیم شخصیت های حقوقی وابسته به ولایت فقیه و مستقیماً دخیل در امر انتخابات - گرایش داشته است. تضعیف متزاید پشتوانه حاکمیت از حمایت توده گیر خود نیز این گرایش را تشدید می کرده است.

چنان که گفته شد، بند ۱۲ ابلاغیه خامنه

ای در لزوم سازوکاری برای نظارت بر منتخبان مردم خلاصه می شود. بندهای مرتبط با آن نیز - مشخصاً بند ۱۰، بندهای ۴ تا ۷ و بند ۹ - همگی یا صافی نظارت پیشانتخاباتی را برای کاندیداها صعب العبورتر، یا شمشیر داموکلس پسانتخاباتی را بر بالای سر نمایندگان تیزتر می کنند. کشاکشی که هم اکنون در این باره جریان یافته، دلالت محکمی بر برداشت دایر بر نظارت دائمی منتخبان به عنوان موضوع مرکزی در ابلاغیه خامنه ای دارد. اگر کشاکش در تفسیر بند ۱۶ به اظهارات چهره های معدودی در رده های سوم و پائینتر در حاکمیت محدود ماند، تفسیر بند ۱۲ هم اکنون دستخوش کشاکشی در میان چهره های رده نخست و دوم در جمهوری اسلامی است.

خامنه ای در بند ۱۲ ابلاغیه اش نام و آدرسی از سازوکار مورد نظر خود را برای اعمال نظارت دائمی به دست نداده است. به نظر نمی رسد این سکوت سهوی باشد. بی سبب هم نبود که درست در فردای انتشار ابلاغیه، مجلس شورا با تغییراتی در استفساریه خود در باره ماده ۵۲ قانون انتخابات، آن را دو باره تصویب کرد؛ استفساریه ای که بر طبق آن شورای نگهبان نمی تواند پس از اعلام صحت انتخابات یک حوزه انتخابیه، صلاحیت منتخب آن حوزه را رد کند.

اما کدخدائی، دبیر شورای نگهبان، به صراحت از نظارت دائمی این شورا به موجب بند ۱۲ ابلاغیه سخن می گوید. او روز سه شنبه ۲۵ اکتبر، با استناد به بند ۱۲ اعلام کرد که "نظارت شورای نگهبان به پس از تصویب اعتبارنامه نمایندگان نیز تسری یافته و در تمام طول دوران نمایندگی استمرار خواهد داشت".

متعاقب آن، اظهارات جنتی نیز موجب تداعی همین برداشت شدند و این در حالی است که مطهری چنین نظارتی را خلاف قانون اساسی می داند. البته او به این که خامنه ای مرجع نظارت را تعیین نکرده اشاره می کند و تعیین این ارگان را به عهده قانون می گذارد. مطهری پیشتر از این در ارتباط با استفساریه نامبرده هم گفته است: "... اگر شورای نگهبان هم این مصوبه را رد کند، قاعدتاً مجلس بر نظر خود اصرار می کند و مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع خواهد شد؛ همان مجمعی که ابلاغیه خامنه ای پس از مشورت با آن تهیه شده است.

این گزارش مختصر از کشاکش روزهای اخیر، حاوی یک نتیجه روشن است: مشکلی که ابلاغیه خامنه ای در صدد رفع آن برآمده است، بازتابی از مشکل جوهری نظام جمهوری اسلامی است.



## گزارش تفصیلی کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



### جدید «پروژه تشکل چپ»

۲ - ۱) کنگره، کار مربوط به چگونگی حرکت آتی سازمان در رابطه با شرایط جدید منتج از «پروژه تشکل چپ» را با اتکاء بر قراردادهای مضمونی ارایه شده و حضور میهمانان و مدعوین پی گرفت. این بلوک از کار کنگره که تا انتخاب سند مبنا و کمیسیون مربوطه ادامه یافت، نزدیک به ۲۰ درصد وقت کنگره را به خود اختصاص داد. هیئت رئیسه ابتدا برای کمیسیون هفت نفره منتخب شورای مرکزی چهاردهم و نیز تک تک ارائه‌دهندگان قرار و پیشنهادها مطرح در این زمینه، فرصتی قائل شد تا آنها بتوانند رتوس اصلی پیشنهاد خود را با کنگره در میان بگذارند. در این رابطه، در جریان تدارک کنگره، یک قرار مصوب از سوی کمیسیون هفت نفره منتخب شورای مرکزی و ۱۱ پیشنهاد کامل و یا تکمیلی تک امضایی از سوی اعضای سازمان ارایه شده بود.

۲ - ۲) همین جا ضرورت دارد تاکید شود که کنگره از نیمه دوم روز نخست فعالیت خود تا پایان نیمه اول روز آخر کارش از حضور و شرکت فعال میهمانان و مدعوین خویش در مباحث همایش بهره‌مند بود. هیئت رئیسه شورای مرکزی که تدارک کنگره فوق‌العاده را بر عهده داشت، بنا به خصوصیت خود ویژه این کنگره و به نیت تأمین تمرکز کنگره بر امر سیاست‌گذاری پیرامون «پروژه تشکل چپ»، رویه‌ای متفاوت از همیشه در دعوت میهمانان به کنگره را در پیش گرفته و از دعوت گسترده از احزاب دوست در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی، از مرتبطین سازمان با احزاب و نهادهای غیر ایرانی، از پرشمار یاران دیرین و یا جنب سازمان و نیز از رسانه‌های جمعی اجتناب کرده بود. مقتضی این وضع، کنگره انتظار دریافت پیام از هیچ جریانی را نداشت. در عین حال اما، هیئت تدارک کنگره به خاطر موضوع مرکزی آن، تصمیم گرفته بود که هم از گرایش‌های موجود در سازمان اتحاد فداییان خلق ایران و هم ... از «کنش‌گران چپ» و نیز تعدادی از یاران دیرینه سازمان را دعوت به کنگره کند. مدعوین این کنگره علاوه بر برخورداری از فرصتی ویژه برای ابراز نظر، در مباحث کنگره نیز فعالانه شرکت داشتند.

۲ - ۳) پیشنهاددهندگان قرارهای راجع به چگونگی رویکرد سازمان در این زمینه، طی صحبت‌های خود با دفاع از نقطه‌نظرشان، به تشریح راه‌حل‌ها و سازوکارهایی پرداختند که آنها را برای امر تجمیع چپ، مفید و منطقی می‌دانستند. متن این قرارها قبلاً در اختیار اعضای سازمان قرار گرفته بود و حملگی‌شان را می‌شد در پوشه کنگره دید. در یک بیان کلی، مفاد این قرارها که همه آنها به اشکال گوناگون بر لزوم وحدت منطقی صفوف چپ تأکید داشته و از آن استقبال می‌نمودند، شامل طیفی از نظرات و پیشنهادها راهکاری زیر بودند: تلاش جهت برپایی جبهه‌ای از نیروهای دخیل در «پروژه تشکل چپ» در شرایط ایجاد شده، سعی در تأسیس اتحاد چپی از این نیروها، ...

ادامه در صفحه ۶

شده، هیئت رئیسه کنگره از اعضای همایش خواست موافقت کنند که دستور کار کنگره و تصمیم‌گیری در این زمینه و تصویب آن به شکل مرحله به مرحله و مقتضی گردش کار کنگره صورت گیرد. بر همین پایه هم بود که ریاست کنگره پیشنهاد نمود بخش اول دستور کار کنگره، بررسی عمل‌کرد یکسال و نیمه شورای مرکزی پیرامون «پروژه تشکل چپ» و کارکرد ارگان‌های مربوط به این روند باشد و همایش، مقدمتاً با تمرکز بر این موضوع پیش برود. کنگره با تأیید این دستور کار مقطعی، وارد بحث در همین زمینه شد.

۱ - ۴) این بخش از مباحث کنگره که بدون حضور میهمانان برگزار گردید، ۱۵ درصد از کل وقت مفید کنگره را به خود اختصاص داد. در این بخش بیست درصد از مجموع صاحبان حق رای کنگره مشارکت جستند. ابتدا به اعضای کنگره فرصت داده شد که هر سئوالی را از مسئولین سازمان در رابطه با چگونگی پیش‌برد «پروژه تشکل چپ» و برگزاری کنگره دارند، با آنها در میان بگذارند. از سوی اعضای کنگره سئوالاتی در این زمینه مطرح شد و مسئولین نیز توضیحات خود را ارایه دادند. آن‌گاه کنگره وارد اظهار نظر پیرامون عمل‌کرد مدیریت سازمان در زمینه مربوطه شد. در جریان این اظهار نظرات، ضمن قدردانی از زحمات مدیران سازمان در رابطه با «پروژه» نامبرده و تذکر پیرامون لزوم دقت فزون‌تر اعضای سازمان به هنگام تصمیم‌گیری‌ها در کنگره‌های سازمان، عمده نکاتی که مورد تأکید قرار گرفت، عبارت بودند از: ضرورت دعوت بیشتر از میهمانان و هم‌راهان «پروژه تشکل چپ» به این کنگره، نیاز به برگزاری زودتر کنگره فوق‌العاده، لزوم درنگ بیشتر و به موقع مدیریت سازمان بر دگرگونی‌هایی که در مسیر «پروژه تشکل چپ» پدید آمده بود و نیز در نظرداشت کافی بازتاب‌های آن در برون و درون سازمان.

۱ - ۵) در بخش دیگری از وقت همین روز نخست کار کنگره و مرتبط با موضوع بررسی عمل‌کرد مدیریت سازمان، کنگره بر تشکیل کمیسیونی در این رابطه ابراز اراده کرد و هیئت رئیسه برای تشکیل این کمیسیون وارد ثبت نام داوطلبین کار در آن شد. با اعلام داوطلبی چند نفر از رفقا و نیز پیشنهادها مطروحه دیگر در صحن کنگره، ترکیب مورد تأیید توسط کنگره شکل گرفت و بدین سان کمیسیونی ۶ نفره تشکیل گردید. این کمیسیون موظف شد که هر قرار قبلاً ارایه شده در زمینه کار خود و نیز قرارهایی را که در مهلت معین زمانی حین کنگره به آن داده می‌شود، بررسی کرده، با ارائه‌دهندگان قرارها گفتگو کند و در صورت امکان، خود نیز قرار یا قرارهایی را در این زمینه تنظیم و به همراه هر قراری که صاحب آن مصر بر بررسی‌اش در کنگره است، به همایش ارایه دهد.

### ۲) بحث و بررسی پیرامون سیاست‌گذاری سازمان در شرایط

همان گونه که در اطلاعیه هیئت رئیسه کنگره فوق‌العاده سازمان به آگاهی علاقمندان رسید، این کنگره به مدت سه روز از ۱۶ تا ۱۸ مهر ماه ۱۳۹۵ برابر با ۷ تا ۹ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی برگزار گردید و با رسیدگی به مواردی که در دستور کار خود گذاشت، موفق شد مجموعه تصمیمات لازمه را اتخاذ کند. آنچه در زیر می‌آید، شرح تفصیلی کارکرد سه روزه این کنگره است.

### ۱) پیرامون فوق‌العاده بودن کنگره

۱ - ۱) این کنگره را شورای مرکزی منتخب کنگره چهاردهم سازمان، پیش از فرارسیدن موعد برگزاری کنگره عادی فرا خواند. و خود تدارک مضمونی و فنی آن را عهده‌دار بود. موضوع محوری این کنگره، تصمیم‌گیری پیرامون نوع برخورد سازمان با «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» در پی تغییرات ناشی از رویکرد مولفه‌های این پروژه و تأمین توافق حداکثری حول رویکرد سازمان در شرایط کنونی بود.

۱ - ۲) کنگره توسط هیئت رئیسه شورای منتخب کنگره چهاردهم و با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جان‌باختگان جنبش فدایی آغاز به کار کرد و با دعوت از هیئت رئیسه سنی، بررسی رسمیت‌یابی کنگره را به آن سپرد. این هیئت با دعوت از مسئول گروه کار سازمان‌دهی و مدیریت سازمان برای ارایه گزارش در مورد کم و کیف میزان حضور نمایندگان در کنگره و فرصت دادن به حضار برای طرح سئوال از این رفیق، تأمین حد نصاب لازم برای رسمیت کنگره را تأیید کرد و به این ترتیب، رسمیت کنگره فوق‌العاده سازمان را که از نظر ترتیب کنگره‌های ما پانزدهمین کنگره سازمان بود، اعلام داشت. هیئت رئیسه سنی آن‌گاه با خواندن اسامی رفقای که از پیش برای عضویت در هیئت رئیسه کنگره اعلام آمادگی کرده بودند، از اعضای حاضر در همایش خواست که اگر مایل به کاندیداتوری هستند، نامزدی خود برای تصدق مسئولیت در این زمینه را ابراز دارند. در پی تکمیل لیست داوطلبین، هیئت رئیسه سنی در مشورت با اعضای کنگره تصمیم گرفت شکل‌دهی ترکیبی از میان داوطلبان را به خود کاندیداها سپرد و حاصل توافق آنها را به تصمیم کنگره بگذارد. نتیجه شور و توافق این داوطلبین، با استقبال کنگره مواجه گردید و اعضای آن با رای‌گیری روی ترکیب پیشنهادی، هیئت رئیسه خود برای سه روز کار همایش را تعیین کردند. با این تصمیم، هیئت رئیسه مورد وثوق کنگره جایگزین ریاست سنی شد تا کار رسمی همایش را پی بگیرد.

۱ - ۳) مطابق دستور کار پیشنهاد

## گزارش تفصیلی ...

ادامه از صفحه ۵

اقدام به برپایی اتحاد چپ در راستای وحدت میان آنان، تدارک وحدت بین نیروهای باقی‌مانده از «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» بر بستر پیش‌برد همکاری‌های سیاسی و همچنین تحقق کار مشترکی از این دست بدو<sup>۱</sup> با تشکیل شورای همکاری‌های سیاسی، و سر آخر بنیان‌گذاری تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی از سوی مؤلفه‌های باقی‌مانده از «پروژه تشکل چپ». این قرارها که نشان از تنوع نظر مشهود در رابطه با مقتضیات دوره گذار سازمان به تشکل واحد، نوع پیوند تاریخ سازمان با رویکرد رو به آینده آن در زمینه بنیان‌گذاری چنین تشکلی، تعیین نسبت و مناسبات بین سازمان و این تشکل و سقف زمانی قابل پیش‌بینی برای موجودیت هم‌زمان آن‌ها و نیز دیگر موارد حقوقی و عملی مربوطه را داشت، اما در بیشترینه خود اشتراکات بر سر رشته‌های از پرنسیپ‌ها و الزامات دوره گذار را نیز به نمایش می‌گذاشت.

**۲ - ۴)** پس از سخنان ارائه‌کننده‌های قرارها و مسئول و اعضای کمیسیون هفت نفره شورای مرکزی، نوبت به اظهار نظر حاضرین در کنگره رسید که طی آن نزدیک به سی درصد حاضرین در سالن کنگره و اتاق پالتاکی آن، به گونه‌ای صریح و از زوایای بسیار متنوع پیرامون مضمون موضوع مورد بحث، از شکست «پروژه تشکل بزرگ چپ» و رد آن تا تأیید کامل روندی که به امروز رسیده است، سخن گفتند. این سخنان در مجموع خود همان فضای نگاه‌ها و تدابیری را بازتاب می‌دادند که کمابیش در قرارهای پیش‌نهادی منعکس بود. با این همه، بیان آن‌ها از سوی حصار، به سهم خود موجب شد که سمت و اراده کلی کنگره در رابطه با موضوع محوری کنگره تا حد زیادی رونما شود. هیئت رئیسه در پایان سخنان اعضاء و میهمانان کنگره، فرصت محدود دیگری هم به صاحبان قرارها و پیشنهاددهنده‌ها داد که اکثر آن‌ها نکاتی را متأثر از سخنان جمع و یا در تدقیق مواضع خود ابراز داشتند.

**۲ - ۵)** کنگره سپس وارد تعیین سند مبنای کار خود در این زمینه شد. مجموعه هیئت رئیسه کنگره در گفتگوهای جداگانه با تمام دهندگان قرارها، جویای حد تمایل آنان در باره به رای گذاشتن پیش‌نهادشان به عنوان سند مبنای کنگره شد. کار کنگره آن زمان تسریع گردید که همه ارائه‌کنندگان قرارها از به رای گذاشتن سند پیش‌نهادی خود منصرف شدند و طرح پیش‌نهادی مستقل خود به صورت موردی در کنگره رای، موکول و وابسته به نتیجه کار کمیسیون منتخب کنگره کردند. با رسیدن همایش به این نقطه، هیئت رئیسه کنگره قرار ارائه شده از سوی کمیسیون هفت نفره منتخب شورای مرکزی چهاردهم را در مقام سند مبنای رای کنگره گذاشت. این قرار که در پی چند ماه کار فشرده و منسجم و با توجه به مجموعه مباحث و نظرات موجود در سازمان تهیه شده و مورد توافق کل کمیسیون قرار گرفته بود، توانست با

کسب رای موافق ۹۱٪، بدون هیچ مخالف و با رای ممتنع ۹٪ از تصویب کنگره بگذرد.

**۲ - ۶)** کنگره در این هنگام وارد تعیین ترکیب کمیسیون مربوطه شد و ضمن موافقت با پیش‌نهاد هیئت رئیسه مبنی بر انتخاب یک کمیسیون ۷ نفره، ثبت نام داوطلبان برای کار در این کمیسیون را در پیش گرفت. ۱۰ رفیق کاندیدای انجام این مسئولیت شدند و مقرر گردید که هر عضو کنگره حداکثر به ۵ نفر رای دهد. با اعلام نتایج، معلوم شد که حد نصاب پیش‌بینی شده را ۸ نفر کسب کرده‌اند و ۳ نفر آخر برگزیدگان، دارای رای مساوی هستند. هیئت رئیسه در رابطه با نتیجه رای مأخوذه با سه پیش‌نهاد مواجه بود: کمیسیون ۸ نفره باشد، ۸ نفر منتخب کنگره از طریق توافق میان خود از سه نفر دارای رای برابر دو نفر را تعیین کنند و یا خود کنگره راساً بین سه نفر آخر رای‌گیری مجدد نماید. با دو پیش‌نهاد نخست مخالفت شد، ولی چون یکی از سه کاندیدای دارای رای برابر اعلام کناره‌گیری کرد، ترکیب کمیسیون مبنی بر رای کنگره و در همان سقف مقرر قطعیت یافت. هیئت رئیسه ضمن تریک به منتخبین از کمیسیون دعوت کرد که با شروع پلافاصله کار خود بر روی سند مبنای مفاد همه قرارهای ارایه‌شده به کنگره را نیز مورد ملاحظه قرار دهد.

### ۳) درنگ کنگره فوق‌العاده بر چند موضوع سیاسی

با آن که امور مربوط به تصمیمات برنامه‌ای و سیاسی، معمولاً ثقل اصلی کنگره‌های ما را تشکیل می‌دهند، اما این کنگره بررسی اوضاع سیاسی را در دستور خود نداشت و بیشتر بر موضوعات مطرح پیرامون «پروژه تشکل چپ» متمرکز بود. لذا آگاهانه در زمینه مسایل سیاسی به حداقل برخورد‌ها بسنده کرد و از میان موضوعات مطرح در اوضاع اجتماعی و سیاسی کنونی کشور، صرفاً بر موارد زیر مکت نمود:

**ا)** به بار نشستن هر چه فزون‌تر روند روشنگری‌ها طی سه دهه گذشته پیرامون کشتار زندانیان سیاسی در تابستان خنوبین سال ۱۳۶۷ و لزوم تشدید مبارزه در این راه؛

**ب)** وخیم‌تر شدن وضع معیشتی کارگران و توده‌های زحمتکش و تهدیدات و تضییقات اعمال شده علیه قانون کار موجود و به همراه آن تأکید بر حدت فساد و چپاول‌ها در جمهوری اسلامی؛ پ) خطرات ناشی از رویکرد سیاسی اخیر حزب دموکرات کردستان ایران مبنی بر مبارزه مسلحانه در شرایط و فضای رقابت‌های تنش‌زا و جنگ‌های نیابتی جاری در منطقه. کنگره حول دو مورد نخست، تصمیم به انتشار دو پیام نسبتاً تفصیلی گرفت و در رابطه با موضوع آخر، خطاب به حزب دوست ما - حزب دموکرات کردستان ایران، مبادرت به صدور پیام کوتاهی نمود.

**۳ - ۱)** نخستین پیام کنگره که به اتفاق آراء از تصویب کنگره گذشت، به کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت و اوج و نقطه عطف آن، تابستان سال ۶۷، مربوط بود. در این پیام، با تأکید بر این که روند روشنگری پیرامون این تصمیم حکومتی فوق‌جنایت‌کارانه آیت‌الله خمینی و حکومت وی، توانسته به همت زنده‌نگهدارندگان یاد آن فاجعه ملی به مرحله نویی فرابرد، بر تداوم و تشدید این کارزار ملی تصریح و تأکید

شد.

**۳ - ۲)** پیام دیگر این کنگره و برخوردار از موافقت دسته‌جمعی اعضای کنگره، به وضعیت سخت معیشتی کارگران و زحمتکشان کشورمان مربوط می‌شد که از تنگدستی و تهیدستی رنج می‌برند و با روآوردن ناگزیر به مبارزه علیه زور و استعمار، دامنه مقاومت‌های خود را گسترش می‌دهند. و این در حالی است که انواع توطئه‌ها برای باز هم محدود کردن حقوق کار کارگران در جریان است. در این پیام همچنین بر ابعاد وسیع فساد مالی در دستگاه دولتی جمهوری اسلامی تأکید ویژه به عمل آمد و حقیقت تلخ کنونی جامعه ما که گسترش فقر توده‌های میلیونی از یک سو و فریه شدن یک مشت رانت‌خوار حکومتی از دیگر سوست، خاطر نشان گردید.

**۳ - ۳)** کنگره همچنین بر آن شد تا متکی بر مناسبات دیرینه و دوستانه‌ای که با حزب دموکرات کردستان ایران دارد، با صدور پیامی خطاب به رهبری این حزب، بار دیگر دغدغه سازمان نسبت به سیاست‌های اخیر حزب بر بستر اوضاع پر تنش و درگیر جنگ‌های نیابتی منطقه را بیان بدارد. اوضاع بسیار نگران‌کننده‌ای که، به تقصیر همه ماجراجویان و آتش‌افروزان جهانی و منطقه‌ای و از جمله عربستان سعودی از یک طرف و جمهوری اسلامی از طرف دیگر شکل گرفته است و به همین دلیل هم، از همه نیروهای اپوزیسیون ترقی‌خواه بالاترین درجه حساسیت در اتخاذ هر تاکتیک سیاسی را می‌طلبد.

متن این سه پیام به همراه این گزارش به آگاهی افکار عمومی می‌رسد.

### ۴) بررسی رابطه دو کنگره فوق‌العاده و عادی نوبتی و چند قرار ساختاری و کارکردی

**۴ - ۱)** در روز دوم گردش کار همایش، ابتدا دستور کار پایانی کنگره به تصویب حاضرین رسید. سپس، اعضای کنگره علاوه بر مکت معین بر موارد سیاسی فوق‌الذکر، دوری از گفتگو پیرامون رابطه کنگره فوق‌العاده کنونی با کنگره عادی (نوبتی) بعدی سازمان و الزامات عملی و تشکیلاتی مطرح در فاصله زمانی بین این دو را پیش بردند که در آن نزدیک به بیست درصد حاضرین اظهار نظر کردند. سخن‌رانان از تأکید بر برگزاری کنگره نوبتی در موعد زمانی معین تا موکول کردن این موضوع به تعیین تکلیف سازمان با پرسش‌های پیش روی همین کنگره سخن گفتند. این گفتگوها گر چه معطوف به تصمیم‌گیری بلاواسطه نبود، اما به نوبه خود کنگره را کمک رساند تا با آگاهی بیش‌تری نسبت به حاصل کار کمیسیون منتخب قرار برای سیاست‌گذاری بر بستر شرایط ناشی از «پروژه تشکل چپ» مواجه شود.

**۴ - ۲)** در پی این دور از گفتگو، هیئت رئیسه چند قرار پیشنهاد شده از سوی اعضای کنگره را در دستور بررسی همایش گذاشت و رسیدگی به این‌ها را بسته به مضامیرشان قسماً و آگذار به دو کمیسیون منتخب کرد و بعضاً هم مستقیماً برعهده خود کنگره دانست. ضمن این که در مواردی هم با پیشنهاددهندگان توافق شد که با چشم‌پوشی از به رای گذاشتن پیشنهادهای‌شان در این کنگره، رسیدگی به مفاد آن‌ها را به عهده شورای مرکزی بعدی بدانند. اما پیرامون موارد درخواستی برای بررسی در صحن کنگره، ...

ادامه در صفحه ۷

## گزارش تفصیلی ...

ادامه از صفحه ۶

دوری از صحبت‌های موافق و مخالف صورت گرفت و آن گاه کنگره مبادرت به رای‌گیری در هر مورد نمود.

**۳ - ۲** - ۳) قرارى به کنگره پیشنهاد شده بود با این مضمون: «کنگره یک کارگروه ویژه بر می‌گزیند تا بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» را سازمان‌دهی کند. کارگروه ویژه در هماهنگی با شورای مرکزی سازمان فعالیت می‌کند. اعضای کارگروه ویژه در همه موارد تصمیم‌گیری پیرامون «تشکل مشترک حزبی» حق رای قطعی دارند.» این پیشنهاد، مورد موافقت کنگره قرار نگرفت.

**۴ - ۲** - ۴) پیشنهاد دیگری هم در شکل ارائه قرار با این بیان مطرح شده بود که: «مشاوران شورای مرکزی در همه موارد تصمیم‌گیری سازمانی پیرامون «تشکل مشترک حزبی»، حق رای قطعی دارند.» این پیشنهاد نتوانست موافقت کنگره را کسب کند.

**۵ - ۲** - ۵) یک پیشنهاد ساختاری در رابطه با ارگان شورای مرکزی با این مضمون ارائه شده بود که بنا به آن: «کلیه اعضای کنونی شورای مرکزی سازمان که سه دوره متوالی در شورا حضور دارند، برای دور چهارم نمی‌توانند مجدداً کاندیدا شوند. این رفقا بعد از یک تنفس (یک دوره تا کنگره بعدی) می‌توانند خود را دوباره کاندیدا کنند.» این قرار رای لازم در کنگره را نیاورد.

**۴ - ۲** - ۶) قرارى در رابطه با اعتبار بخشیدن اجرائی به موضوع همه‌پرسی تعبیه شده در اساس‌نامه سازمان، در دستور کار کنگره قرار گرفته بود که با کسب رای موافق ۹۲٪ کنگره، به تصویب رسید. این قرار بر این تصریح داشت که: «شرایط رسمیت یک همه‌پرسی و شرایط اعتبار تصمیمات آن، منطبق بر آیین‌نامه کنگره خواهد بود.»

**۵** - تصمیم پیرامون قرار کمیسیون سیاست‌گذاری در قبال «تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی»

مخبر این کمیسیون طی گزارشی از کار صورت گرفته و آن‌گاه پاسخ‌دهی به سئوالات اعضای از کنگره در رابطه با کار کمیسیون، به نام کمیسیون منتخب، به کنگره پیشنهاد داد که بررسی مفاد قرار مربوطه، طی دو بازه زمانی از فعالیت کنگره و ناظر بر دو بخش از آن صورت گیرد. یک بخش از قرار، اساساً ناظر بر نشان دادن اراده سازمان بود مبنی بر بنیان‌گذاری تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی، بخش دیگر قرار اما با عمده ملزوماتی ارتباط می‌گیرد که سازمان برای تحقق این اراده می‌خواهد مد نظر داشته باشد. بنا به گزارش مخبر، کار کمیسیون روی این بخش از قرار هنوز ادامه دارد که نتیجه آن بعداً در بلوک دیگری از گردش کار کنگره مطرح خواهد شد.

کنگره، با این تدبیر کمیسیون توافق نشان داد و در نتیجه، روال کار کنگره در این زمینه بر تفکیک دو مرحله کار و دو بخش قرار از همدیگر قرار گرفت.

**۵ - ۱** - ۱) بخش اول قرار که در کمیسیون بر سر آن توافق نظر حاصل شده بود با فرمول‌بندی‌های زیر روی پرده سالن همایش به نمایش درآمد و در دستور بررسی کنگره قرار گرفت.

در بازه زمانی میان کنگره چهاردهم و کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران پایان مشارکت خود در «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ» را رسماً اعلام کرد و در سازمان اتحاد فداییان خلق ایران بر سر مشارکت متشکل در «پروژه چپ» اتفاق نظر وجود ندارد. هم‌زمان در میان بخش‌هایی از نیروهای سهیم در «پروژه چپ» هم‌گرایی و عزمی مشترک برای پاسخ‌گویی به نیاز به وحدت در صفوف نیروهای چپ ایران و ادامه تلاش در این راه وجود دارد.

**برای بنیان‌گذاری تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی**

- کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در راستای عزم سازمان ناظر بر تأمین وحدت هر چه گسترده‌تر در صفوف نیروهای چپ ایران نهادهای منتخب خود را موظف می‌کند با تأمین توافق هم‌راهان کنونی خواهان فعالیت تشکلیاتی واحد، همراه آنان اقدام به بنیان‌گذاری یک تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی نماید. اراده کنگره سازمان معطوف به شرکت مجموعه سازمان در روند تشکل «تشکل مشترک حزبی» به شمول شرکت در اجلاس‌های بنیان‌گذاری آن (مانند کنگره مؤسس) است. عضویت در «تشکل مشترک حزبی» به صورت فردی است و نه سازمانی. کنگره سازمان همه نهادهای مسئول سازمان را موظف به تأمین امکان مشارکت همه اعضای سازمان در تمامی مراحل بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» می‌کند.

- کنگره سازمان با تأکید بر اراده خود مبنی بر گفتگو و همکاری با سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، این سازمان را فرا می‌خواند تا برای فعالیت مشترک در راستای آرمان‌های تاریخی جنبش فداییان خلق و در ادامه تلاش‌های مشترک چندین ساله، در بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» مشارکت جوید. همچنین کنگره سازمان همه تشکل‌ها و کنش‌گران چپ را که به پیکار در راه سوسیالیسمی هم‌پیوند با آزادی و دموکراسی باور دارند، به مشارکت در بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» فرا می‌خواند.

- نام «تشکل مشترک حزبی» بر پایه توافق همگانی برگزیده می‌شود. کنگره سازمان با توجه به بار تاریخی و اجتماعی، وجود شکلی از نام «فدایی» در نام «تشکل مشترک حزبی» را پیشنهاد می‌کند.

**۵ - ۲** - ۲) هیئت رئیسه کنگره اعلام داشت که در روند رسیدگی به این بخش از قرار کمیسیون، تقدم با بررسی نکات پیشنهاددهنده‌هایی است که متناظر با مفاد این قرار، آن‌ها را از قبل ارایه دادند.

**۵ - ۲ - ۱** - ۱) پیشنهاد اول در این زمینه، متوجه تیترا قرار و مبتنی بر حذف عبارت «با مضمون حزبی» از آن و آوردن «در راستای تشکل فراگیر چپ» بود که فقط موافقت ۱۵٪ کنگره را کسب کرد و در نتیجه مورد پذیرش قرار نگرفت.

**۵ - ۲ - ۲** - ۲) پیشنهاد دوم روی تیترا، عبارت بود از جای‌گزینی آن با عبارت «برای بنیان‌گذاری تشکل مشترک حزبی» که از موافقت ۴۱٪ کنگره برخوردار گردید و لذا حد نصاب لازم برای تصویب را نیاورد.

**۵ - ۲ - ۳** - ۳) پیشنهاد سومی هم که باز با تیترا قرار ارتباط می‌گرفت، پیشنهاد جای‌گزینی آن بود با عبارت «برای بنیان‌گذاری حزب چپ دموکرات ایران» که فقط استقبال حداکثر ۶٪ کنگره را به همراه داشت.

**۵ - ۲ - ۴** - ۴) پیشنهاد چهارم مبنی بر حذف عبارت «نه سازمانی» از بند اول قرار بود. آن جایی که تصریح می‌شود: «عضویت در تشکل مشترک حزبی، فردی است و نه سازمانی». این پیشنهاد تنها از ۱۰٪ رای موافق کنگره برخوردار گردید و تصویب نشد.

**۵ - ۲ - ۵** - ۵) پیشنهاد پنجم متوجه یک جای‌گزینی با قرار کمیسیون بود که می‌گفت: «عضویت در «تشکل مشترک حزبی» به صورت فردی است و نه سازمانی». این پیشنهاد درخواست داشت که به جای فرمول‌بندی بالا چنین بیاید: «کنگره، حق عدم الحاق یا تأخیر در الحاق عضو خود به «تشکل مشترک حزبی» در طول دوره گذار را تصریح می‌دارد.» این پیشنهاد اما تنها از ۹٪ آراء موافق برخوردار شد و به تصویب نرسید.

**۵ - ۲ - ۶** - ۶) پیشنهاد ششم ناظر بر جای‌گزینی فرمول‌بندی «سوسیالیسمی هم‌پیوند با آزادی و دموکراسی» در بند دوم با عبارت «عدالت اجتماعی مبتنی بر دموکراسی، آزادی، برابری، همبستگی، صلح، حفظ محیط زیست و توسعه متوازن و پای‌دار کشور» بود که نتوانست بیش از ۲۸/۵٪ رای موافق کنگره را کسب کند و لذا از تصویب کنگره نگذشت.

**۵ - ۲ - ۷** - ۷) پیشنهاد هفتم ناظر بر حذف بند سوم قرار مبنی بر آمدن نام و آدرس «فدایی» به نوعی، در نام «تشکل مشترک حزبی» بود که تنها با موافقت ۱۱/۵٪ کنگره مواجه گردید و به تصویب نرسید.

**۵ - ۲ - ۸** - ۸) پیشنهاد هشتم باز به نام تشکل تازه برمی‌گشت که خواستار عنوان «سازمان فداییان خلق ایران» برای تشکل مشترک بود. این پیشنهاد ۲۰٪ رای موافق کنگره را داشت و لذا به تصویب نرسید.

**۵ - ۲ - ۹** - ۹) پیشنهاد نهم که آخرین آن‌ها روی این بخش از قرار پیشنهادی کمیسیون بود، درخواست داشت که به جای بند سوم این قرار همان متن پیشنهادی قرار مبنای کار (مصوب کمیسیون ۷ نفره شورای مرکزی) بیاید و جای «پیشنهاد می‌کند» را «تأکید دارد» بگیرد. ...



## گزارش تفصیلی ...

ادامه از صفحه ۷

این پیش‌نهاد ۲۴٪ آرای موافق کنگره را داشت و از تصویب کنگره نگذشت. با بررسی پیشنهادهای مربوط به این سه بند از قرار پیش‌نهادی کمیسیون منتخب کنگره، محرز گردید که سه بند مورد توافق در کمیسیون از حمایت کنگره نیز برخوردار است.

۵ - ۳) در روز سوم گردش کار همایش، آن جایی که بار دیگر تمرکز بر حاصل کار این کمیسیون قرار گرفت، کنگره از مخبر این کمیسیون شنید که در عین پیش‌رفت‌هایی در ارتباط با بندهای دیگر قرار، هنوز هم توافق قطعی در کمیسیون روی کلیت قرار حاصل نشده و کمیسیون ترجیح داده که ادامه کار مستقیماً با خود کنگره باشد. مخبر همچنین به این نقطه ضعف کار کمیسیون نیز اشاره کرد که به دلیل ضیق وقت نتوانسته است به همه پیشنهادهای رسیده به کمیسیون رسیدگی کند. در پی این گزارش، هیئت رئیسه کنگره دوری از پرسش و پاسخ‌ها بین اعضای کنگره و کمیسیون را مدیریت کرد و اعضای از کنگره، سئوالاتی را چه در زمینه بندهای تازه و چه نفس عمل‌کرد کمیسیون با مخبر و دیگر اعضای کمیسیون در میان گذاشتند و پاسخ‌هایی از کمیسیون دریافت کردند. کنگره، بعد یک شور عمومی تصمیم گرفت همراه با توصیه به کمیسیون جهت رسیدن به توافق حداکثری، یک فرصت دیگر به کمیسیون بدهد و از آن بخواهد که با در نظر داشتن اراده مبارز کنگره و انجام مشاوره بیشتر با اعضای کنگره بکوشد از خود توافق کمیسیونی به کنگره عرضه دارد. کمیسیون پس از آخرین دور کار خود، با اضافه کردن بندی دیگر که متأثر از پیش‌نهادی ارائه شده به کنگره در باره زمان برگزاری همایش بنیان‌گذار «تشکل مشترک حزبی» بود، به بخش دوم از قرار چند ماده‌ای پیش‌نهادیش توانست به توافق کامل برسد و با برگرداندن کل قرار به صحن کنگره، آن را جهت اظهار نظر و تصمیم‌گیری کنگره در شکل زیر بر پرده کنگره بنشانند:

- کنگره فوق‌العاده سازمان پیش‌نهاد دارد کنگره بنیان‌گذار «تشکل مشترک حزبی» حداکثر تا شش ماه آینده، و ترجیحاً تا ۱۹ بهمن سال جاری، سالروز بنیان‌گذاری جنبش فدایی، برگزار شود.

- بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و اختصاص نیروی لازم از سوی سازمان برای پا گرفتن آن به معنای تصمیم‌گیری بلافاصل در باره چند و چون فعالیت سازمان نیست. سازمان با توجه به پیش‌رفت روند بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» و وضعیت لحظه آن، با برگزاری کنگره با از طریق همه‌پرسی پیرامون گام‌های بعدی خود در این زمینه تصمیم می‌گیرد و برنامه عملی برای مشارکت دادن نیروهای سازمان در تشکل جدید را تنظیم و به روز می‌کند. باز یا بسته بودن

## دوره گذار توسط کنگره سازمان تعیین خواهد شد.

- الزام دوره گذار پذیرش «دوعضوبیتی» است. با تصویب این قرار بند ناظر ممنوعیت عضویت اعضای سازمان از احزاب دیگر ایرانی در مورد عضویت در «تشکل مشترک حزبی» تا کنگره آینده سازمان معلق می‌شود. کنگره آینده سازمان باید به صراحت در باره تمدید این تعلیق تصمیم‌گیری کند.

هیئت رئیسه کنگره مبتنی بر این بخش از قرار، وارد بررسی پیشنهادهایی شد که به مفاد همین سه بند برمی‌گشت. جز سه نفر از پیشنهاددهندگان که خواهان بررسی پیشنهادهای خود در کنگره بودند، بقیه پیشنهاددهندگان از طرح قرارهای خود در کنگره انصراف جستند.

۵ - ۳ - ۱) پیش‌نهاد نخست، تصریح و تصویب این عبارت بود توسط کنگره، که «انحلال سازمان، فقط با تصمیم اعضای سازمان عملی است.» به این پیش‌نهاد، فقط ۱/۷٪ کنگره رای موافق داد. ۵ - ۳ - ۲) پیش‌نهاد دوم ناظر بر گنجاندن بندی بود در قرار پیش‌نهادی کمیسیون ناظر بر «تشکیل یک شورای مشترک برای هم‌بستگی سیاسی» توسط مؤلفه‌های «تشکل مشترک حزبی». این پیش‌نهاد رای موافق ۴۰٪ کنگره را داشت، ولی حد نصاب لازم را کسب نکرد.

۵ - ۳ - ۲) پیش‌نهاد سوم افزوده شدن این عبارت بود به قرار: «دوره گذار، با تمرکز و عمدگی فعالیت ما در «تشکل مشترک حزبی». شاخص می‌شود.» این پیش‌نهاد با کسب ۴۲٪ رای کنگره، نتوانست حد نصاب لازم را حائز شود. ۵ - ۴) آن گاه هیئت رئیسه کنگره کلیت قرار را به رای گذاشت.

این قرار با رای موافق ۹۷٪، رای مخالف ۱/۵٪ و رای ممتنع ۱/۵٪ از تصویب کنگره گذشت و مبنای کار آتی شورای مرکزی مورد وثوق کنگره قرار گرفت. بررسی این موضوع و تصویب قرار ناظر بر آن که محور اصلی همین کنگره بود، در مجموع ۲۵٪ از کل وقت کنگره را به خود اختصاص داد.

## ۶) بررسی قرار عمل‌کرد مدیریت سازمان در رابطه با «پروژه شکل‌دهی تشکل بزرگ چپ»

پس از تصویب قرار مربوط به امر «بنیان‌گذاری تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی»، کنگره وارد بررسی عمل‌کرد مدیریت سازمان در رابطه با «پروژه تشکل چپ» طی فاصله زمانی بین دو کنگره شد. مخبر کمیسیون در گزارش خود تصریح کرد که کمیسیون با بررسی همه موارد مربوطه و گفتگوهای لازم با پیشنهاددهنده‌ها و نیز مدیران دست اندر کار پروسه و «پروژه تشکل چپ»، توانسته است قراری را به اتفاق آراء در کمیسیون تنظیم کند که آن را در اختیار کنگره می‌گذارد. این قرار بر روی پرده کنگره چنین ثبت شد:

«شورای مرکزی سازمان ضمن تاووم

تلاش‌هایش در جهت پیش‌برد پروژه شکل‌دهی «تشکل بزرگ چپ» پس از برکناری شورای موقت سوسیالیست‌های چپ و افزایش اختلافات درون سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، به رغم قبول تغییر وضعیت، در زمان مناسب بازتعریفی برخوردار از دقت لازم در شرایط جدید از این پروژه ارائه نداد و اجرای آن در ادامه راه را با مدیریت مکفی پیش نبرد.»

پیرامون این قرار و نیز عمل‌کرد این کمیسیون منتخب کنگره در نحوه تنظیم قرار، پرسش‌هایی از مخبر به عمل آمد و پاسخ‌هایی از طرف او داده شد. سپس کنگره بعد از صحبت موافقان و مخالفان وارد رای‌گیری گردید. این قرار با کسب رای موافق ۸۲/۸٪، رای مخالف ۲/۶٪ و رای ممتنع ۱۱٪ از مجموع آراء با استقبال کنگره مواجه شد.

## ۷) تصمیم‌گیری در رابطه با زمان برگزاری کنگره نوبتی آتی سازمان

برگزاری کنگره فوق‌العاده شش ماه مانده به موعد کنگره نوبتی از یک سو و اقتضای عملی قرار مصوب همین کنگره پیرامون بنیان‌گذاری تشکل مشترک سیاسی با مضمون حزبی که بیان‌گر پیش‌نهاد سازمان ما به همراهانمان است از دیگر سو، ایجاب می‌کرد که تعیین زمان کنگره بعدی سازمان در دستور تصمیم‌گیری کنگره فوق‌العاده قرار بگیرد. سه پیش‌نهاد در این رابطه مطرح بود که پیرامون هر یک از آنها پیشنهاددهنده‌ها صحبت کردند و آن‌گاه کنگره در باره آنها به رای‌گیری پرداخت. اما کنگره مقدمتاً تأکید هیئت رئیسه خود مبنی بر این که «هر سه این پیشنهادهای در برگیرنده تعلیق بند مربوطه اساس‌نامه سازمان در مورد فاصله زمانی دو کنگره نوبتی سازمان است.» را مورد تأیید قرار داد.

۷ - ۱) پیش‌نهاد اول: «کنگره نوبتی آینده سازمان به فاصله حداکثر دو سال پس از برگزاری کنگره فوق‌العاده کنونی برگزار می‌شود.» این پیش‌نهاد ۳۰٪ موافق داشت و به تصویب نرسید.

۷ - ۲) پیش‌نهاد دوم: «کنگره سازمان پس از یک سال برگزار می‌شود» با این پیش‌نهاد ۲۳٪ کنگره موافقت کرد که به حد نصاب لازم نرسید.

۷ - ۳) پیش‌نهاد سوم: «کنگره بعدی سازمان تا یک سال پس از برگزاری کنگره بنیان‌گذار «تشکل مشترک حزبی» برگزار می‌شود» این پیش‌نهاد موفق شد موافقت ۸۲/۳٪ کنگره را کسب کند و تصویب بشود.

۷ - ۴) پس از پایان رای‌گیری، هیئت رئیسه کنگره با اشراف دادن دوباره بر تعلیق بند اساس‌نامه‌ای ناظر بر فاصله دوساله میان دو کنگره نوبتی سازمان، خواهان افزودن مضمون پیش‌نهاد نخست به قرار مصوب شد. این پیش‌نهاد با پذیرش عمومی کنگره رو به رو شد و بدین ترتیب متن قرار به صورت زیر مورد توافق عمومی کنگره قرار گرفت.

«کنگره بعدی سازمان تا یک سال پس از برگزاری کنگره بنیان‌گذار «تشکل مشترک حزبی» برگزار می‌شود. این کنگره در هر حال می‌باید حداکثر تا دو سال از هم اکنون برگزار گردد.»

## ۸) شکل‌دهی به ارگان شورای مرکزی

۸ - ۱) در این زمینه سه پیش‌نهاد مبنی ... ادامه در صفحه ۹



## گزارش تفصیلی ...

ادامه از صفحه ۸  
بر:

(آ) ابقای شورای مرکزی کنونی مشروط بر این که کلیت آن با تداوم خود تا کنگره بعدی موافق باشد؛

(ب) انتخاب شورای مرکزی و دیگر ارگان‌های اساسنامه‌ای منتخب کنگره به شیوه همیشگی

(پ) تأیید لیستی اعضای شورای مرکزی چهاردهم و افزایش شمار آن تا ۲۰٪ الی ۳۰٪ ظرفیت فعلی‌اش، وجود داشت.

کنگره در فضای تفاهم بالا، روی دو شق دوم و سوم به اخذ رای پرداخت که در نتیجه، پیش‌نهاد عمل به شیوه همیشگی توانست فقط ۳۰٪ رای بیاورد و پیش‌نهاد تأیید لیستی و افزایش شمار آن با ۷۸/۵٪ موافق، ۹/۲٪ مخالف و ۱۲/۳٪ ممتنع مبنای کار کنگره برای تعیین شورای مرکزی پانزدهم گردید. در ضمن کنگره توافق داشت که دیگر ارگان‌های اساسنامه‌ای منتخب کنگره در ترکیب فعلی خود تأیید و در صورت نیاز توسط شورای مرکزی پانزدهم ترمیم شوند.

(۸ - ۲) در باره این که کدام یک از دو پیش‌نهاد افزایش شمار ۲۰٪ یا ۳۰٪ پذیرفته شود، کنگره بعد از صحبت موافق و مخالف در این زمینه، وارد تصمیم‌گیری شد و دست به رای‌گیری زد. معلوم شد که افزایش در حد بیست درصد شمار فعلی اعضای شورا، از ۷۵/۴٪ رای موافق برخوردار است و افزایش تا سی درصد فقط حمایت ۲۷/۷٪ کنگره را دارد. در نتیجه، پیش‌نهاد بیست درصد افزایش

شمار کنونی اعضای شورای مرکزی توانست ملاک انتخاب آن قرار گیرد.

(۸ - ۳) در پی تعیین تکلیف کنگره با نحوه انتخاب و شمار اعضای شورای مرکزی پانزدهم، گروهی از رفقا یا خود نامزد عضویت در شورای مرکزی شدند و یا از سوی کسانی از اعضای کنگره به عنوان کاندیدای عضویت در شورا معرفی گردیدند. کنگره وارد رای‌گیری شد و تعداد لازم با کسب آرای بالای حد نصاب به شمار کنونی شورا اضافه شدند.

کنگره به شورای مرکزی مورد وثوق خود و طیفه داد که آن قراهای را که خود نتوانست مورد رسیدگی قرار دهد، پی‌گیری کرده و به نتیجه برساند و پیرامون مواردی که کنگره یک دور فعالیت کارشناسانه روی آن‌ها را لازم تشخیص داد، در جهت پخته شدن و رساندنشان به سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری مورد مطالعه قرار دهد.

### ۹) آغاز و جریان و فرجام کنگره

کنگره فوق‌العاده سازمان در فضای بیم و امید کار خود را آغاز کرد، مباحث و دغدغه‌های آن اما در شرایط شفافیت جریان یافت و سرانجام توانست با توافقات مسئولانه فرجام پذیرد. این کنگره فوق‌العاده را، شاید در کوتاه‌ترین بیان بتوان کنگره وفاداری به وحدت سازمان و قوام آن در خدمت وحدت صفوف چپ دموکرات نامید؛ کنگره‌ای که در پی دوره‌ای از تنش‌ها و به صورت فوق‌العاده و پیش از موعد فراخوانده شد و لذا به ناگزیر از اختلالات حین کار هم رنج برد. ولی با این همه از آنجا که کنگره‌ای شد با

پیش‌نهادی مشخص در بازه زمانی معین رو به هم‌راهان کنونی خواهان فعالیت تشکیلاتی واحد، توانست کار خویش را با توافق و کامیابی پایان برد. اراده کنگره برای بنیان‌گذاری هدفمند «تشکل سیاسی مشترک با مضمون حزبی» و در زمان مشخص، از پشتوانه ۹۷٪ رای موافق آگاهانه و سنجیده برخوردار گردید. کنگره کار خویش را در فضای رفاقت و صمیمیت خویش پیش برد و شبانه‌دومش را با عاطفه و مهر به جشن و شادی نشست. حاصل کار این کنگره می‌تواند به همه آنانی نیز تعلق گیرد که رهرو راه وحدت چپ دموکرات‌اند.

این کنگره نمی‌توانست برگزار گردد، مگر به پشتوانه زحمات ارزشمند مسئولین تدارک مضمونی و فنی کنگره. اگر همت اداره‌کنندگان پالتالکی کنگره و فیلم‌برداران، منشی‌هایش، مسئولین اداره کنگره و تامین صوت و آسایش و شادی شرکت‌کنندگان در آن را نداشتیم، کنگره‌ای هم در کار نمی‌بود. مهمانان ما با مهربانی‌هایشان، با سخنان صریح و رقیقانه‌شان کنگره ما را غنا بخشیدند که همین جا دیگر بار مقدم‌شان را گرمی می‌داریم. هیئت رئیسه کنگره در آخرین لحظات این همایش حساس از همه یار و یاوران این کنگره سپاس‌گذاری کرد و خود نیز متقابلاً مشمول لطف رقیقانه شرکت‌کنندگان در کنگره شد.

**به شوق بنیان‌گذاری «تشکل مشترک حزبی» به پیش!**

**هیئت رئیسه کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)**

۳۰ مهر ۱۳۹۵ برابر با ۲۱ اکتبر ۲۰۱۶

## جایزه به بهترین فیلم مستند در جشنواره‌ی آزادی‌ها در بروکسل

### فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر



وقتی کارگردان ایرانی رخساره قائم‌مقامی نخستین بار با مهاجر ۱۶ ساله‌ی افغان، سونیتا علیزاده در تهران دیدار کرد، هیچ یک از آنها تصور نمی‌کرد که این دیدار زندگیشان را تغییر خواهد داد. این فیلم قصه‌ی شگفت‌آور سونیتا را در دوره‌ای سه ساله ثبت کرده است. سونیتا کودکی را در فقر در تهران سپری می‌کند، اما از طریق موسیقی شخصیت می‌یابد و رویایش این است که خواننده‌ی مشهور رپ بشود. با وجود این که مشکلات فلج‌کننده‌ی زنان را در ایران از اجرای موسیقی - چه رسد به رپ - باز می‌دارد، او به نوشتن آهنگ‌ها و رویاپردازی می‌آغازد. زمانی که خانواده‌ی سونیتا می‌خواهد او را از طریق ازدواج بفروشد، رخساره قائم‌مقامی مستقیم درگیر می‌شود و با پرداخت ۲۰۰۰ دلار به مادر او، فرصتی گرانبها برای سونیتا ایجاد می‌کند. او فیلم ویدیویی نیرومند و تکان‌دهنده‌ای از آهنگ رپ سونیتا به نام «دختر فروشی» می‌سازد که در سطح بین‌المللی توجه زیادی جلب می‌کند، به‌ویژه توجه گروه غیرانتفاعی استرانگ‌هارت را. آنها به سونیتا بورسی برای تحصیل در آمریکا اهدا می‌کنند. سونیتا رویاهایش را در همه‌ی زمینه‌ها دنبال می‌کند.

«۲۸ دختری که در ۶۰ ثانیه‌ی آتی ناگزیر از ازدواج خواهند شد، لطفا بدانند که من در راه ایجاد تغییری بزرگ فعالیت می‌کنم. امیدوار باشید. وقتی دختری جوان مجبور به ازدواج می‌شود، چیزهای مهم زیادی را از دست می‌دهد: کودکی، خانواده و امید. او حمایتی دریافت یا احساس نمی‌کند. حس تنهایی او کامل است. این را می‌دانم، چون من می‌توانستم یکی از آنها باشم. و بسیاری از دوستان من در کودکی عروس شدند. کودکان عروس را لمس و به کارهایی وادار می‌کنند که نمی‌خواهند انجام دهند. این کار تعدی است. خوشبختانه من راه گریزی پیدا کردم. اکنون آزاد هستم. حق دارم خود تصمیم بگیرم و آینده‌ام را بسازم. هم اکنون، سه چیز مهم در زندگی من تحصیل، موسیقی و فعالیت برای پایان دادن به ازدواج کودکان است. امیدوارم این کارها در زندگی من در آینده ادامه یابند.» با اهدای این جایزه، فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر مایل است بر کار فوق‌العاده‌ی سونیتا، فعالیت او به‌عنوان مبارزی سرسخت علیه ازدواج کودکان و دستاورد فیلمساز ایرانی رخساره قائم‌مقامی که اثری مهم‌تر از یک مستند ساخته، تأکید بگذارد.

### سونیتا

بهترین فیلم در جشنواره‌ی آزادی‌ها ۲۰۱۶ (FESTIVAL DES LIBERTÉS 2016)

هیأت داوران: کترین آلسالوم (فدراسیون)، ایلنا کیسپی (فدراسیون)، گیل دوسیولچر (فدراسیون)، اینگویلد چنسن (سازمان غیردولتی Shipbreaking Platform)، جولی ماچرزاک (گزارشگران بدون مرز)، وینسنت مین (کمپین بین‌المللی تبت)

فیلم: ویدیوی سونیتا «دختر فروشی»

...https://www.youtube.com/watch?v=n65



## این لایحه نه قابل اصلاح است، نه قابل تحمل و نه راه گشاست!

### صادق کار

موج فزاینده مخالفت و اعتراض نسبت به لایحه اصلاح قانون کار که از چند هفته پیش با مشخص شدن جزئیات اش به راه افتاده هم چنان ادامه دارد و تشکل های کارگری در تلاشند و مصمم هستند، به هر شکل ممکن دولت را وادار کنند تا آن را از مجلس پس بگیرد. اما نه کمیسیون اجتماعی مجلس تا کنون حاضر به عودت لایحه به دولت شده و نه دولت تمایل جدی برای پس گرفتن آن نشان داده است. ولی بهر حال بخاطر بالا گرفتن اعتراضات، ظاهراً مجلس که قرار بود از هفته گذشته لایحه را بررسی کند، هنوز کار را شروع نکرده است. اعتراضات در هفته گذشته چنان بالا گرفت، که مقامات دولتی و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس که سعی داشتند بی سر و صدا در اسرع وقت سروته لایحه را هم بیاورند، غافلگیر شدند و آن ها وادار به عکس العمل گردیدند. با این حال هیچ کدام از توضیحات و وعده های کاذب معاونان رئیس جمهور، وزیر کار و رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس، مبنی بر بررسی لایحه در کمیسیون اجتماعی مجلس با شرکت نمایندگان کارگران و کارفرمایان نتوانست جهت خواست کارگران که خواهان پس گرفتن لایحه توسط دولت است، را منحرف کند و یا از شدت اعتراضات بکاهد. محمد باقر نوبخت معاون روحانی که نگران عواقب اعتراضات و تکرار سرنوشت لایحه در ۵ سال پیش بود، پس از ناکام ماندن ترفند رئیس کمیسیون اجتماعی برای تقلیل خواست کارگران، وارد میدان شد تا بلکه بتواند با دادن وعده و وعید به کارگران این موج را فرونشاند و ناکامی رئیس کمیسیون اجتماعی را که به آسانی حاضر به از دست دادن این فرصت طلایی نیست، جبران کند، اما ترفند وی نیز کارگر نیفتاد.

خود وی نیز تلاشی برای پس گرفتن لایحه نکرد.

**کارگران نیز خواهان اصلاح قانون کار هستند. اما اصلاحاتی که ما می خواهیم بکلی متضاد با اصلاحات مطلوب کارفرمایان و دولت است**

گذشتن مواد حمایتی قانون کار، قراردادی کردن بالغ بر ۹۰ درصد کارگران، تنزل سطح دستمزدها به چهار برابر کمتر از خط فقر، سرکوب فعالیت های سندیکایی و ... که طی بیش از سه دهه به بهانه جذب سرمایه و ایجاد رونق و اشتغال صورت گرفته، نه این است که به رکود و بیکاری، فرار سرمایه، فقر و فلاکت دامن زده است؟ آیا عجیب نیست که درست در دوره ای که بالغ بر ۸۰۰ میلیارد دلار سرمایه نفتی وارد کشور و توسط آفازاده ها و مدیران ارشد دولتی غارت می شود، چنین لایحه ای به بهانه جذب سرمایه نوشته می شود؟ و آیا ریکاری نیست دولتی که روز و شب بر سیاستهای دولت پیشین می تازد و در هنگام انتخابات وعده، افزایش دستمزد، حق تشکل، آزادی زندانیان و ده ها وعده این چنینی دیگر به کارگران می دهد، ۱۸۰ درجه چرخش کند و همان لایحه ای را بی کم و کاست برای تصویب به مجلس بفرستد که دولت گذشته آن را تهیه کرده بود؟ آیا همه کارهای احمدی نژاد بد بود، اما این یکی خوب است؟

**کارگران و تشکل های کارگری تا کنون همگی خواهان پس گرفتن لایحه و نه اصلاح آن هستند و لایحه را بدرستی لایحه بردگی کارگر نام نهاده اند**

نه، این لایحه نه قابل اصلاح است، نه قابل تحمل و نه مشکل گشاست.

در صورت تصویب این لایحه جیب و سفره سرمایه داران پرتو و جیب و سفره کارگران تهی تر می شود، حقوق سندیکایی کارگران از میان برداشته می شود، امنیت شغلی، اجتماعی و سلامتی برای کارگران باقی نمی ماند، شان و منزلت انسانی کارگر بیشتر از قبل فرو کاسته می شود، و سرکوب اعتراضات کارگران را قانونی می کند.

کارگران نیز خواهان اصلاح قانون کار هستند. اما اصلاحاتی که ما می خواهیم بکلی متضاد با اصلاحات مطلوب کارفرمایان و دولت است. ما با هر تغییری که بخواهد دست آوردهای مبارزاتی و تاریخی جنبش کارگری در سال های پیش و پس از انقلاب بهمین را از میان بردارد مخالف و با آن مبارزه خواهیم کرد.

کارگران می خواهند اشکالات قانون کار فعلی، بخصوص مواد ضد کارگری موجود در آن مطابق با کنوانسیون های سازمان بین المللی کار، و منشور جهانی حقوق سندیکایی بر طرف شوند.

دولتیان یقین بدانید که کارگران فریب این وعده های دروغ و توجیهات باطل شان را نخواهند خورد و زیر بار لایحه ای که بخواهد حق و حقوق شان را از میان بردارد، نخواهند رفت و در هر صورت مبارزات کارگران برای حقوق سندیکایی و انسانی شان تا کامیابی نهایی ادامه خواهد یافت. چرخ تاریخ را هیچ کس نمی تواند به عقب برگرداند. جنبش ما یک جنبش صد ساله است. محال است بتوانید ما را صد سال به عقب برگردانید.

نوبخت درست مانند حسن هفده تن معاون ربیعی، حاضر نشد به صراحت پس گرفتن لایحه را بپذیرد و بجای آن از "امکان" برگرداندن لایحه از مجلس، در صورت مخالفت کارگران و کارفرمایان سخن گفت. سخنان دو پهلوئی معاونان رئیس جمهور و وزیر کار از یک سو دلالت بر نگرانی از عواقب اعتراضات دارد و از دیگر سو از عزم دولتیان برای تصویب لایحه حکایت می کند. این در حالی است که کارگران و تشکل های کارگری تا کنون همگی خواهان پس گرفتن لایحه و نه اصلاح آن هستند و لایحه را بردستی لایحه بردگی کارگر نام نهاده اند. بنا بر این صحبت کردن بر سر اصلاح آن، اولاً مانند چانه زدن بر سر شرایط بردگی است و نه بر سر خود بردگی، دوماً با نظر داشت اینکه دولت و کارفرمایان در مورد آن توافق دارند، چانه زدن بر سر آن در کمیسیون اجتماعی و در شورای عالی کار نتیجه اش علیه کارگران خواهد بود و بفرض این که دولت و کارفرمایان با انجام چند اصلاح جزئی در آن موافقت کنند، ماهیت ارتجاعی لایحه تغییری نخواهد کرد و دولت ادعا خواهد کرد که لایحه نتیجه و خروجی سامانه سه جانبه گزایی است و اعتبار حقوقی به آن داده می شود.

در این میان بیدادگاه های حکومت نیز با مشاهده اعتراضات، دست روی دست نگذاشتند و تعدادی از رهبران سندیکایی را که به تازگی تجدید محاکمه و محکوم به زندان کرده بودند، برای گذراندن دوران محکومیت شان فراخواندند، تا بلکه با دامن زدن به جو ارباب و تهدید از دامنه اعتراضات کم کنند و راه را برای تصویب این لایحه هموار کنند. ناقاضیان دستگاه فقهانی بارها همین فعالان را با نیت مهار کردن اعتراضات و فعالیت های حق طلبانه صنفی به زندان انداخته بودند، اما هیچ گاه نتوانستند خللی در ادامه اعتراضات حق خواهانه کارگران بوجود آورند.

این بار نیز یقیناً به زندان برگرداندن غیر قانونی تعدادی از فعالان کارگری نه تنها خللی در اراده کارگران و معلمان و مبارزات حق طلبانه شان بوجود نخواهد آورد، بلکه سبب تقویت انگیزه مبارزات آن ها خواهد شد.

هدف از تهیه این لایحه بر خلاف ادعای دولتیان در واقع نه برای جلب و تشویق سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال و ... بلکه عمدتاً با نیت از میان برداشتن بدیهی ترین حقوق سندیکایی و انسانی کارگران و دزدیدن از جیب کارگران و گذاشتن در جیب سرمایه داران است. مگر حذف اکثریت کارگران از شمول قانون کار، مسکوت

**هدف از تهیه این لایحه بر خلاف ادعای دولتیان در واقع نه برای جلب و تشویق سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال و ... بلکه عمدتاً با نیت از میان برداشتن بدیهی ترین حقوق سندیکایی و انسانی کارگران و دزدیدن از جیب کارگران و گذاشتن در جیب سرمایه داران است**

نوبخت در همین ارتباط در مصاحبه ای که خیرگزاری (ایلنا) در چهارم آبان ۹۵ در ارتباط با این لایحه با وی انجام داد، در قسمتی از این گفت و گو تاکید کرد: "اگر کارگران و کارفرمایان با لایحه اصلاح قانون کار مخالف باشند، امکان بازگشت این لایحه از مجلس وجود دارد".

قبل از آن نیز حسن هفده تن معاون ربیعی نیز عین این وعده نوبخت را به کارگران داده بود که با مخالفت رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس روبرو شد و

## نیاز به نوگرایی در جنبش کردستان ایران



**بگذارید صدای تفنگها، آرامش اندیشیدن را از ما نستانند!**

**نگاهی به گفته‌های پنج حزب و سازمان کردستانی در "مِتری"**

**مقدمه**

در روزهای گذشته، پانل بحث و گفتوگوئی در یکی از تلویزیونهای کردی در کردستان عراق که از سوی انیستیتوی "مِتری" برگزار شد، تشکیل گردید که در آن دو جریان حزب دمکرات و سه جریان کومله از کردستان ایران در آن شرکت کردند. شرکت کنندگان که همگی در سطح دبیران اول این جریانات سیاسی بودند، به تشریح دیدگاههای خود در مورد منطقه، ایران و کردستان ایران پرداختند.

بی گمان مباحثی از این دست و با شرکت جریانات سیاسی مختلف سوومند است و به مردم و افکار عمومی این امکان را می دهد که در زمان کمتری و با مقایسه نظرات مختلف، سریعتر به اصل نظرات و دیدگاهها نزدیک شوند و امکان بهتری جهت مقایسه برایشان فراهم شود.

**ناسیونالیسم در عصر ما بویژه، نمی تواند تنها با وعده ایجاد قدرت سیاسی و بدون ارائه هیچ محتوایی که متکی به جریان یا جریانات فکری خاصی باشد، وارد گود سیاست و مدعی برنده شدن شود**

در این مطلب سعی می شود که به برخی از نظرات مطرح شده در این پانل پرداخته شود، و با این دوستان دیالوگی حول مهمترین و گرهی ترین مسائل جنبش کردستان ایران راه انداخته شود. باشد که چنین جوی بتواند همه ما را به تصامیم و نظرات دقیق تری جهت حل یکی از مهمترین معضلات دمکراتیک جامعه ایران و کردستان که حقوق مردم کرد است، رهنمون شود.

در این مقاله سعی می شود که از چهار دیدگاه یا نقطه حرکت: "تئوری - فکری، سیاست، فرم تشکیلاتی و رابطه با حکومت اقلیم کردستان" وارد بحث شویم. چهار جنبه‌ای که اصلی

### فرخ نعمت پور

ترین خاستگاههای حرکت بسوی تلاش در راه تامین خواسته‌های مردم کردستان ایران هستند. چهار جنبه‌ای که بشدت به هم گره خورده‌اند، و سنتز آنهاست که تعیین می کند ما در واقع در کجا ایستاده‌ایم.

**بر خلاف دیدگاه رایج میان برخی از این جریانات سیاسی، ملی گرایی، ظرفی والا تر و بالاتر از نخله‌های مختلف فکری نیست. برای اینکه ملی گرای خوبی بود، باید برنامه‌ای داشت متکی بر اندیشه خاصی**

### دیدگاه تئوری - فکری

یکی از مشکلات رایج احزاب کردستان ایران است که از دیدگاه تئوری - فکری خاصی حرکت نمی کنند. معمولا احزاب آنگاه که برنامه تدوین می کنند، مجهز به دیدگاه یا دیدگاههای خاصی هستند (می گوئیم دیدگاهها، زیرا که می شود مثلا در چهارچوب یک دیدگاه لیبرالیستی، به نخله‌های مختلف آن در تدوین برنامه نزدیک شد. همین مورد می تواند در مورد چپ هم صادق باشد)، که بجز ابراهیم علیزاده که از جریانی سیاسی با فرم تعریف شده‌ای از دیدگاه تئوری - فکری خاصی است، باقی افراد یا جریانات فاقد این خصوصیت هستند. جریاناتی که از مفهوم عامی به اسم مسئله ملی کرد حرکت می کنند که در خود اساسا حامل هیچ جریان تئوری - فکری خاصی نیست. مسئله ملی، دارای یک خصلت جمعی و وسیع است که بنوعی همه آحاد مردم را دربر می گیرد، اما همین مسئله ملی آنگاه که به هدف یک حزب تبدیل می شود، بناچار وارد تعریف خاصی می گردد. به بیانی دیگر، مسئله ملی با توجه به خصلت جمعی خود (که جمع نیز یک واحد همگون نیست)، در احزاب فرم مشخص خود را می یابند و از فرم جمعی که یک فرم سیال و متحرک و تعریف نشده است، خارج و دور می شود. بر خلاف دیدگاه رایج میان برخی از این جریانات سیاسی، ملی گرایی، ظرفی والا تر و بالاتر از نخله‌های مختلف فکری نیست. برای اینکه ملی گرای خوبی بود، باید برنامه‌ای داشت متکی بر اندیشه خاصی.

مثال بیاوریم: اگر به تجربه دو حزب عمده کردستان عراق نزدیک شویم، می بینیم که یکی از مشکلات عمده آنان همین مسئله است. بعنوان نمونه نوع رابطه آنان با اقتصاد اساسا نامشخص است. تنظیم بازار، قضیه شرکتها، کشاورزی و نفت همیشه در هاله‌ای از ابهام باقی می ماند و درست در

این هاله ابهام است که 'حزب' بعنوان یک فاکتور و چونکه صرفا از موضع ملی گرایی حرکت می کند می تواند مالک اقتصاد هم بشود و سیستم را به اقتصاد رانتی براند. حزب در این مفهوم به پدر تبدیل می شود و با در دست گرفتن اقتصاد، مردم به فرزندانش! این فرم از حزب که در اساس نه راست است و نه چپ، و نه حتی میانه، با خود کل جامعه را به آنچنان بحرانی می راند که بسیاری اوقات باورنکردنی می نماید. عدم تعریف این احزاب با اقتصاد، خود ملی گرایی را هم با بحران شدید روبرو کرده است.

به احزاب کردستان ایران برگردیم. در این پانل و با گوش دادن به مباحث، آنچه که می تواند جلب توجه کند، اصرار بر ایجاد قدرت کردی در کردستان ایران، اما بدون هیچ توضیحی پیرامون هویت و برنامه آن است. در واقع جایگاه چنین توضیحی آنچنان غائب می شود که معلوم نیست چرا همه که خواهان آنند، در واقع در فرم پنج یا چهار حزب و جریان آنجا نشسته‌اند!

ناسیونالیسم در عصر ما بویژه، نمی تواند تنها با وعده ایجاد قدرت سیاسی و بدون ارائه هیچ محتوایی که متکی به جریان یا جریانات فکری خاصی باشد، وارد گود سیاست و مدعی برنده شدن شود.

**در تمامی بحثها، جایی به وضعیت سیاسی داخل کردستان ایران و ایران پرداخته نمی شود. تمام مسئله پیش آنان عبارت است از دیکتاتوری رژیم و مبارزه مردم (با فاکتهای چند) آنان نمی توانند از این دیکتاتوری و مبارزه مردم، تحلیلهای نوینی استخراج کنند، گویی جمهوری اسلامی تنها جمهوری اسلامی است و بس!**

در همین عرصه فکر و تئوری، بویژه آنگاه که با سیاست ورزی تماس برقرار می کند، می شود به چند مورد مشخص در مباحث این پانل اشاره داشت:

بعنوان مثال مورد کشور و یا ملت - آقای خالد عزیزی در اول بحثشان به خوبی از یک واقعیت مهم گفتند که آن هم واقعیت تاریخ و هویت فرم کشوری به اسم ایران و فرق و جدائی آن با کشورهایی مثل سوریه و عراق است. به بیانی دیگر، گفته ایشان بدان معناست که ایران دارای چنان چفت و بستنی است که به آسانی اجزای آن از هم سوا نمی شود، ...



## نیاز به نوگرایی ...

ادامه از صفحه ۱۱

امری که منطقی در سیاست باید ملحوظش کرد. اما آقای عزیزی دبیر جریانی ست بدون اسم ایران! و اگر فرض را بر این بگذاریم که مسئله کرد در خود ایران باید حل شود و طرفهای ایرانی بخش مهمی از این روند هستند، تأثیرات این انتخاب نام را پیش حزب متنوع وی چگونه باید ارزیابی کرد؟

همچنین اگر به ارزیابی آقای عزیزی در مورد کشور ایران باور داشته باشیم، این بدین معنی ست که پدیده‌ای به اسم 'ملت ایران' علیرغم کم و کاستی‌هایش عملاً وجود دارد (اینکه ایران مثل سوریه و عراق نیست، منطقی یکی از نتایجش پذیرش مقوله ملت ایران است)، امری که بیشتر این جریانات بدان اعتراف نمی کنند. سؤال این است خالد عزیزی چگونه می خواهد استحکام مفهومی پدیده‌ای به اسم ایران یا ملت ایران را وارد سیاست ورزیهای خود بکند؟

یک مورد دیگر می تواند اشاره به یک دیدگاه باشد که ناظر است به استفاده همزمان از مبارزه شهر و کوهستان (به زبان کردی خه‌بانی شاخ و شار)، موردی که در پانل تکرار شد. البته این مسئله بیشتر در حوزه سیاست قرار می گیرد، اما با توجه به اینکه نوعی فاکتور تازه‌ای در نگاه این احزاب و عمدتاً کپی برداری از تجربه پ ک ک است، در این بخش به آن می پردازیم.

**در بعد سیاست از جمله آنچه ما در گفته‌ها در این پانل شاهدش هستیم، تفرقه میان همین جریانات در عرصه کردستان ایران، نبود یک ارتباط و همکاری محکم و قابل ارائه با احزاب و جریانات ایرانی و سراسری، و البته نزدیکی بسیار به احزاب کردستان عراق است**

پ ک ک در این عرصه موفق تر بود به چند دلیل: اولاً در ترکیه تنها دو اتنیک اصلی وجود دارند (ترکها و کردها) و نه چند تا، پ ک ک از پشت جبهه‌های فراوانتری برخوردار است (ایران و شمال عراق 'کردستان' که آن هم به یمن کمکهای ایران قادر به حفظ آن است)، در ترکیه یک نوع دمکراسی وجود دارد و سرانجام اینکه به اتکاک همین پشت جبهه‌های قابل اتکا و ماندگار در طی زمان، با ادامه جنگ مسلحانه، عملاً نوعی تلفیق ایجاد شده که به آنان این اجازه را می دهد که از مبارزه همزمان

متحدانه شهر و کوهستان بگویند.

اما در کردستان ایران چی؟ ما نه دمکراسی ترکیه‌ای داریم، نه پشت جبهه آنچنانی. و اگر در فضای فشار مدنی مردم و جنگ میان جناحهای درون و پیرامون رژیم، فواصلی برای نفس کشیدن ایجاد شده، این به معنای آن نیست ما از ظرفیت تلفیق این دو مبارزه باهم برخورداریم، اتفاقاً جنگ مسلحانه می تواند بشدت به آن فضاهای نسبتاً باز هم ضربه بزند و فضا را قابل بازگشت کند. فضای مدنی در ایران بر خلاف ترکیه، فضایی بشدت ضربه پذیر است و بنابراین یکی از وظایف احزاب حفظ آن است، و نه ضربه زدن به آن از طریق گسترش خشونت و جو نظامیگری.

**مسئله ملی با توجه به خصلت جمعی خود (که جمع نیز یک واحد همگون نیست)، در احزاب فرم مشخص خود را می یابند و از فرم جمعی که یک فرم سیال و متحرک و تعریف نشده است، خارج و دور می شود. بر خلاف دیدگاه رایج میان برخی از این جریانات سیاسی، ملی گرایی، ظرفی والاتر و بالاتر از نحلتهای مختلف فکری نیست**

پس در تفسیر و فهم مبارزه مدنی واقعا کار جدی نشده است، و آن چه هست بیشتر به یک کپی برداری می ماند و بس.

### سیاست

در بعد سیاست از جمله آنچه ما در گفته‌ها در این پانل شاهدش هستیم، تفرقه میان همین جریانات در عرصه کردستان ایران، نبود یک ارتباط و همکاری محکم و قابل ارائه با احزاب و جریانات ایرانی و سراسری، و البته نزدیکی بسیار به احزاب کردستان عراق است. همچنین جدائی در نگاه به جمهوری اسلامی، بعنوان نمونه دو جریان حزب کومله کردستان ایران و حزب دمکرات کردستان ایران معتقد به امکان فضای اصلاح طلبی در ایران و سه جریان دیگر بشدت منکر آن.

سؤال این است این جریانات که بسیار هم در حل مسئله کرد در کردستان ایران عجله دارند و ظرفیتهای جامعه کردستان را برای یک مبارزه جانانه در حد بسیار بالائی توصیف می کنند (در نگاه این احزاب، از همان سالهای بعد از انقلاب ایران تا حالا جامعه در وضعیت انقلابی قرار دارد!)، با چنین وضعیت ارتباطی ای که با خود و با دیگر جریانات سیاسی در ایران دارند، چگونه می توانند این پتانسیل مبارزاتی مردم را به امری روزانه و کارا تبدیل کنند؟

آقای هجری کماکان با همان دیدگاه کلاسیکی از وظیفه حزب متبوعش در هدایت

مردم و روحیه دادن به آنها می گوید. آقای هجری که هنوز هم مبارزان را پیامبران و مردم را هدایت شوندهگان می پندارد (تفکر چوپان و گله)، این امر را در حضور مسلحانه امکان پذیر می داند. وی، در یک برخورد تحقیرآمیز تمامی مباحث و برخوردهای سیاسی را به گلايه و غرولند (به کردی بۆله بۆل!) توصیف می کند و هدایت مردم را تنها در حضور مسلحانه می بیند! او حتی کارهای سیاسی خود و حزبش را هم تحقیر می کند!

در مباحث ارائه شده این عزیزان، همچنین هیچ سخنی در مورد روانشناسی مردم ایران و نیز مردم کردستان وجود ندارد، اینکه جنگهای شدید منطقه‌ای و کشت و کشتارهای فراوان و دست اندازیهای قدرتهای جهانی، چقدر مردم ما را محتاط کرده است، اینکه امنیت به اولین مورد ذهنی مردم تبدیل شده و آنان حاضر نیستند برای رسیدن به بهشت، اول از جهنم عبور کنند، البته اگر بعد از جهنم، دیگر بهشتی وجود داشته باشد. آنان به روانشناسی توده‌ای که امری مهم در انتخاب تاکتیکی است، توجهی نشان نمی دهند.

آقای خالد عزیزی از تجربه خوب کردستان عراق می گوید! و این در حالیست که در بطن همین جامعه کردستان عراق، جریانی به اسم جنبش تغییر به‌ظهور پیوسته که نتیجه عمق نارضایتی مردم این دیار است. او به عمد از بحران سیاسی موجود میان احزاب آن دیار و از تعطیلی پارلمان بعنوان مظهر قدرت مردمی می گذرد و به جای آنکه از تأثیرات منفی تمامی این تحولات بر کردستان ایران بگوید، کماکان در همان فضای رمانتیک - ناسیونالیستی حرکت می کند که به سالها پیش تعلق دارد!

**کردستان ایران و احزاب سیاسی آن، نیاز به یک نگرش و فرم نوین در مبارزات خود دارد. این فرم نوین را تنها می توان با فراروئی از نگاه کلاسیک و سنتی به نگاه مدرن ایجاد کرد**

در تمامی بحثها، جانی به وضعیت سیاسی داخل کردستان ایران و ایران پرداخته نمی شود. تمام مسئله پیش آنان عبارت است از دیکتاتوری رژیم و مبارزه مردم (با فاکتورهای چند!) آنان نمی توانند از این دیکتاتوری و مبارزه مردم، تحلیلهای نوینی استخراج کنند، گوئی جمهوری اسلامی تنها جمهوری اسلامی است و بس! پیش آقای هجری، جمهوری اسلامی راه را بر هر نظر مخالفی می بندد، او متأسفانه هنوز تصور می کند که جمهوری اسلامی، یک رژیم یک‌دست است و همه مثل هم فکر می کنند! او حتی روزنامه‌های ایران را نمی خواند تا بداند که نه، نظرات مخالف هم وجود دارند ...

ادامه در صفحه ۱۹



## دو جریان با یک سرنوشت

### فرخ نعمت‌پور



#### یادداشت سیاسی کارآنان

چنانکه تاریخ معاصر به ما می‌گوید، دوران اصلاحات که در سال ۷۶ و در دوم خرداد با انتخاب محمد خاتمی به پست ریاست جمهوری رقم خورد، از لحاظ زمانی بعد از دولت سازندگی (رفسنجانی) می‌آید که عموماً سیاستهای لیبرالیستی و پراگماتیستی در مورد اقتصاد ایران در شرایط بعد از خاتمه جنگ ایران و عراق را به پیش برد. اگر نوعی به این تئوری مارکس اعتقاد داشته باشیم (البته در خوانش ارتدکسی آن)، که اقتصاد به‌شيوه یک جانبه تعیین کننده رونب، یعنی ایده‌هاست، پیدایش اصلاح طلبان، نتیجه تأثیر مستقیم لیبرالیسم اقتصادی دوران رفسنجانی بود!

**جامعه ایران جامعه چین نیست که تنها بتواند در حوزه اقتصادی به لیبرالیسم بدون توجه به جنبه‌های دیگر آن "بله" بگوید. وجود تدریج فاکت محکمی در جهت اثبات این ادعاست**

اما این بدین معنی نبوده و نیست که جریان اصلاحات و جریان کارگزاران از یک جنس اند. جریان کارگزاران عمدتاً جریانی با پذیرش ایده‌های لیبرالی در حوزه اقتصاد بود، اما جریان اصلاحات، جریانی با پذیرش مختصاتی از فلسفه مدرن در حوزه سیاست و ایده‌تولوژی. جریانی که در تلاش بوده و هست خوانشی دیگر از تماس دین با مدرنیسم در مقایسه با اصولگرایان بدهد.

اگر حضور اصلاح طلبان نه تنها به نقد اصولگرایان، بلکه نوعی به نقد رفسنجانی هم متکی بود، اما با عروج تدریج‌ترین جریانات درون اصولگرایان به مسند قدرت در دوران احمدی نژاد، و فجایعی که در دوران زمامداری هشت ساله او بویژه بر اقتصاد و امنیت کشور وارد آمد، هر دو جریان اصلاح طلبان و کارگزاران و البته با پشتیبانی آن دسته از اصولگرایان به اصطلاح میانه‌رو که دل خوشی از دوران احمدی نژاد نداشتند، در انتخاب روحانی بعنوان نیروی میانه، بر هم به‌شيوه تاکتیکی و حتی در معنایی استراتژیکی، در مرحله‌ای که گمان آن می‌رود هنوز ادامه داشته باشد، منطبق شدند، و دورانی رقم زده شد که اصل فلسفه آن کنارزدن تدریج‌ها، تثبیت جریان میانه‌رو و اصلاح طلب در کشور و تضمین عدم بازگشت تدریج‌ها به مراکز حساس قدرت در جمهوری اسلامی بود. جریانی که در مرحله کنونی و در تبلیغات خود،

این در حالیست که در دوران آنها، اقتصاد کشور و به یمن آن، وضعیت کارگران و زحمتکشان، علیرغم وجود چنین قوانینی، بیشترین ضررها را متحمل شدند!

**می‌توانیم بگوئیم که لیبرالیسم می‌تواند یکی از ستونهای آن فضای عمومی باشد که پایه قدرت و نفوذ تدریج‌ها در ایران را تضعیف کند، و حتی می‌تواند در درازمدت روندها را علیه آنان بازگشت ناپذیر کند**

همه بیاد داریم که چگونه احمدی نژاد با شعارهای پوپولیستی (و در حملات لفظی - تبلیغی حساب شده) توانست بویژه در شهرستانها و مناطق پیرامونی، راک جمع کند، و جریان مقابل را به عقب براند. پس نقطه قوت تدریج‌ها در همین برخورد پوپولیستی آنان با امر لیبرالیسم می‌باشد.

تا جائیکه نظر بر این وجهه است که جامعه ایران بخواهد یک بار نوعی بر جریانات تدریج غالب شود و از آنان گذر کند، الزاماً ناچار به این است که جریانات اصلاح طلب، کارگزاران و میانه‌روها بتوانند همزمان با امر گسترش رابطه با خارج، در حوزه حقوق صنفی به لیبرالیسم نه بگویند. به بیانی دیگر حقوق صنفی زحمتکشان را بپذیرند، و این نه گفتن نه تنها از طریق اعتقاد و باورمندی آنها به این امر، بلکه از طریق حضور نهادهای مدنی و صنفی مردمی و زحمتکشان، امکان پذیر است، و چنانکه می‌دانیم یکی از وجوه مهم لیبرالیسم همین آزادی اجتماعات و سازمانها و نهادهای مدنی است. ۱.

جامعه ایران جامعه چین نیست که تنها بتواند در حوزه اقتصادی به لیبرالیسم بدون توجه به جنبه‌های دیگر آن "بله" بگوید. وجود تدریج‌ها فاکت محکمی در جهت اثبات این ادعاست.

#### زیرنویس:

۱- یکی از وجوه بارز لیبرالیسم علاوه بر تأکید بر فرد به جای اجتماع، اعتقاد به آزادی اجتماعات، سازمانها و نهادهای مدنی بود، که البته با شکل‌گیری و نضج جنبش‌ها و نهادهای کارگری، لیبرالیستها عملاً با آن مشکل پیدا کردند. می‌توان گفت اساساً نهادهای کارگری در یک دوره کشمکش طبقاتی توانستند وجود خود را بر لیبرالیستها تحمیل کنند. این تحمیل همزمان بود با تحولاتی در اندیشه لیبرال، از جمله پیدایش نحله‌ای از آن که به لیبرالیسم اجتماعی مشهور است.

اساساً بر تعامل با خارج و اهمیت دادن به اقتصاد پای می‌فشارد.

ویژگی انطباق مرحله‌ای این سه جریان بر هم (جریان اصلاح طلب، کارگزاران و میانه‌روهای درون دولت)، پذیرش عملگرایانه و جوهی از لیبرالیسم در همه حوزه‌هاست که بشدت تدریج‌ها و بویژه جریان سیاه و حتی نوعی بیت رهبری نظام را هم نگران کرده است، و این در شرایطی است که برنامه برجام و عملی کردن آن عملاً به معنای کندکردن لبه‌های تیز ایده‌تولوژی نظام لااقل در بعضی حوزه‌هاست تا بتوان کشور را دوباره به شرایط قبل از تحریمها برگرداند. و درست همین مسئله است که بشدت واکنش تدریج‌ها را برانگیخته و به نقد دولت روحانی وامی‌دارد. نقد آنان در باره کنسرتها، سیاستهای وزارت ارشاد اسلامی، سیاستهای فرهنگی، روزنامه‌ها و غیره (که اخیراً به استعفاي سه وزیر دولت هم منجر شده است)، آن فاکت‌هایی هستند که دال بر این موضوعند.

اگر به سایت‌های جریانات اصولگرا بویژه مراکز نزدیک به سیاه پاسداران نگاهی بیاندازیم، بوضوح حمله همزمان آنها را به ترتیب علیه هر دو جریان اصلاح طلب و کارگزاران، و سرانجام علیه میانه‌روها (در هیئت دولت روحانی) را مشاهده می‌کنیم، و شاه بیت این حملات اساساً خود را در نفی لیبرالیسم باز می‌یابد (کلمه یا اصطلاحی که در متون آنان بارها تکرار می‌شود). این جریانات بشدت نگران نفوذ لیبرالیسم در همه حوزه‌ها (اقتصاد، سیاست و بویژه در عرصه فرهنگ) هستند.

**بیانی دیگر حقوق صنفی زحمتکشان را بپذیرند، و این نه گفتن نه تنها از طریق اعتقاد و باورمندی آنها به این امر، بلکه از طریق حضور نهادهای مدنی و صنفی مردمی و زحمتکشان، امکان پذیر است**

اگر بشيوه‌ای عمومی بخواهیم این مسئله را ارزیابی کنیم، می‌توانیم بگوئیم که لیبرالیسم می‌تواند یکی از ستونهای آن فضای عمومی باشد که پایه قدرت و نفوذ تدریج‌ها در ایران را تضعیف کند، و حتی می‌تواند در درازمدت روندها را علیه آنان بازگشت ناپذیر کند، اما همزمان، لیبرالیسم بویژه در معنای نتولیبرالی آن، به معنای پذیرش ایده کوچک کردن دولت و ستاندن آن امتیازاتی است که در حال نفوذ و قوانین کشور به نفع زحمتکشان قید و تأیید شده‌اند (مورد قانون کار می‌تواند فاکت بارزی باشد)، که همین می‌تواند به ژست ضد لیبرالیستی تدریج‌ها وجه مردمی ببخشد! و

## ۳ وزیر جدید و مشکلات ۲۸ ساله

### سیامک سلطانی



#### یادداشت سیاسی کارآنان

در جلسه علنی مجلس که در روز سه شنبه ۱۱ آبان برگزار گردید، ۳ وزیر پیشنهادی روحانی برای ۲ وزارتخانه رای اعتماد مجلس را اخذ کردند. شیوه رای دادن نمایندگان مجلس به این وزرا، و نیز سخنانی که در صحن مجلس در له و یا علیه کاندیداتوری آنان انعکاس یافتند، حکایت از آن دارند که مجلس کنونی برخلاف مجلس گذشته، در صد کاهش تنش‌ها و همراهی و کمک به دولت گام برمی‌دارد. می‌توان ارزیابی‌های متفاوتی از این «همراهی و همگامی» ارائه داد؛ این رای نمایندگان با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، بدون انجام تغییرات اساسی در نگاه هر ۳ وزارتخانه به مسائل و مشکلاتی که از قریب به ۲۸ سال با آنها دست به گریبان‌اند، راه به پیش نخواهد برد.

**در وضعیتی که جامعه از وجود نابرابری عمیق در تار و پود خود رنج می‌برد و اخبار مربوط به اختلاس‌ها و دزدی‌های میلیاردی به امری عادی در اخبار رسانه‌ها تبدیل می‌شوند، تغییر وزیر و جایجایی اشخاص، در کنار «خصوصی سازی آموزش، و نیز کمک‌های داوطلبانه مردم، راه‌گشا و حل‌کننده مشکلات، نخواهند بود»**

بررسی عملکرد این وزارتخانه‌ها با کمی کش و قوس در تمامی این قریب به ۲۸ سال، کارنامه‌ای «مردود» را در اختیار ما قرار می‌دهد، که یک نگاه اجمالی به دستاوردهای جامعه در عرصه مسئولیت هر کدامشان، تاییدی بر این ادعا خواهد بود.

#### وزارت ارشاد

جنتی وزیر سابق ارشاد: "برای رفع مشکلاتی که بیان شد نیازمند یک عزم ملی هستیم و وزارت ارشاد به تنهایی نمی‌تواند با این معضلات مقابله کند. صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی در قم، موسسات فرهنگی رسالت و وظیفه‌شان فعالیت های فرهنگی است همچنین ائمه جماعات و حوزه های علمیه و ائمه محترم جمعه می‌توانند در این باره به وزارت ارشاد کمک کنند." (علی جنتی در برنامه گفتگوی ویژه خبری ساعت ۲۲:۳۰ شبکه دو سیما در هفته دولت)

صالحی امیری وزیر جدید ارشاد اسلامی در صحن علنی مجلس گفت: «دغدغه رهبری ولنگاری، نفوذ فرهنگی و مقاومت فرهنگی است، بنده والله معتقد به ولنگاری و لیبرالیسم فرهنگی نیستم»

چون لیبرالیسم فرهنگی مبتنی بر اومانیسم، سکولاریسم و فمینیسم است در حالی که اندیشه دینی ما مبتنی بر وحدانیت، شریعت و فقه است. نمی‌توان در جامعه‌ای که میانی آن وحدانی است لیبرالیسم را تقویت کنیم.»

همین ۲ نمونه کافی است تا روشن گردد که هم آن وزیر مستعفی و هم این وزیر " مبارز" با انواع «ایسم»ها، در نگاه‌شان به جامعه و فرهنگ، در چارچوب تنگی قرار دارد که نه تنها قادر به دیدن تنوع و نیروی عظیم پنهان در این تنوع در جامعه نیست، بلکه با تمامی امکانات خود در جهت مقابله با خواست به تغییر و گام برداشتن به جلو، مصمم است.

لغو کنسرت‌ها، سانسور و یا عدم انتشار کتاب‌ها، تلاش بر اعمال کنترل بر همه آنچه که مردم می‌خواهند ببینند و بخوانند و گوش کنند، تنها ثمره‌ای که خواهد داشت، فاصله هرچه بیشتر مردم، بویژه جوانان از هر آنچه که از بالا دیکته می‌شود، و هرچه گسترده‌تر شدن شبکه‌های ارتباطی مجازی است که خوشبختانه امکان اعمال کنترل جناب وزیر بر آنها هرچه کمتر می‌شود.

#### وزارت آموزش و پرورش

در وزارت آموزش و پرورش مشکلات از عوامل دیگری نیز ناشی می‌شوند. فقر، فساد فراگیر در کنار تقسیم ناعادلانه امکانات در سطح جامعه، تأثیرات معین خود را در سیستم آموزشی کشور گذاشته‌اند. افزایش دائمی تعداد کودکانی که به خاطر فقر از رفتن به مدرسه و یا ادامه تحصیل، محروم می‌شوند، از پیامدهای فاجعه‌بار این وضعیت‌اند. در همین رابطه ترک تحصیل دختران روستایی کمافی‌سابق از جمله مواردی است که در نزول آمار تعداد با سوادان و تحصیل‌کرده‌های کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند.

**هم آن وزیر مستعفی و هم این وزیر " مبارز" با انواع «ایسم»ها، در نگاه‌شان به جامعه و فرهنگ، در چارچوب تنگی قرار دارد که نه تنها قادر به دیدن تنوع و نیروی عظیم پنهان در این تنوع در جامعه نیست، بلکه با تمامی امکانات خود در جهت مقابله با خواست به تغییر و گام برداشتن به جلو، مصمم است»**

در مجموع افزایش تعداد کودکان کار در کشور، وجود کودکان کارتن‌خواب، نبود ساختمان مناسب و یا در کل نبود مدرسه در مناطق محروم و دورافتاده کشور، به همراه نارضایتی معلمان و فرهنگیان کشور از عدم وجود امنیت شغلی و اقتصادی، همگی نشان از وجود وضعیت بحرانی در وزارت آموزش و پرورش می‌کنند. در وضعیتی که جامعه از وجود نابرابری عمیق در تار و پود خود رنج می‌برد و اخبار مربوط به اختلاس‌ها و دزدی‌های میلیاردی به امری عادی در اخبار رسانه‌ها تبدیل می‌شوند، تغییر وزیر و جایجایی اشخاص، در کنار «خصوصی سازی آموزش، و نیز کمک‌های

داوطلبانه مردم، راه‌گشا و حل‌کننده مشکلات، نخواهند بود.

**بررسی عملکرد این وزارتخانه‌ها با کمی کش و قوس در تمامی این قریب به ۲۸ سال، کارنامه‌ای «مردود» را در اختیار ما قرار می‌دهد، که یک نگاه اجمالی به دستاوردهای جامعه در عرصه مسئولیت هر کدامشان، تاییدی بر این ادعا خواهد بود»**

#### وزارت ورزش و جوانان

این وزارتخانه سالیان سال است که ناتوان از پاسخگویی به نیازهای جامعه و بویژه جوانان در امر ورزش و دیگر امور مربوط به جوانان است. معضل دایمی عدم اجازه حضور زنان و دختران در جایگاه تماشاگران در میداين و سالن‌های ورزشی، نبود برنامه در حمایت از پشوتوانه ورزشی کشور که در بهترین حالت، منجر به مهاجرت نخبه‌ها و متخصصین ورزشی به دیگر کشورها و در بدترین حالت، عدم توانایی در تأمین حداقل مایحتاج زندگی و پناه بردن جوانان به جرائم اجتماعی از جمله سرقت، تعرض و تجاوز به زنان و کودکان و یا پناه بردن به انواع مواد مخدر می‌شوند. عدم حمایت از موفقیت‌های ورزشی، بویژه دستاوردهای زنان و دختران در میداين ورزشی بین المللی، بی توجهی و یا حتی نادیده گرفتن نیازهای عادی و هنجار شهروندان جوان کشور، دست به دست یکدیگر می‌دهند تا بخش جوان جامعه نا امید از «فردا» و در واکنش به سرکوب، «اثبات خویش» را در رفتارهای عموماً ناهنجار اجتماعی، بروز دهند.

آنچه که مسعود سلطانی‌فر در چارچوب برنامه خود برای ورزش و جوانان کشور در مجلس برشمرد، تنها زمانی در کشور قابل اجرا خواهد بود که به ورزش و جوانان، به مثابه ابزاری در جهت تبلیغ اسلام و حکومت در سطح کشور و جهان، نگاه نشود؛ این تنها با دید دراز مدت و ورزش و نیز تلاش به همفکری و پاسخگویی به نیازهای هنجار جوانان و تشویق و ترغیب و دعوت آنان به هم‌یاری در یافتن «مسیر»، میسر خواهد بود.

نخستین گام در این راه پشتیبانی و حل واقعی، و نه مضحکه برانگیز حضور واقعی زنان و دختران، در میداين ورزش به سود این بخش از جامعه است که موارد متعدد پیروزی‌ها و افتخارات ورزشی اخیر، نشان از اهمیت پرداختن فوری به این نیاز جامعه دارد.

مشکل هر ۳ وزارتخانه، برقراری ارتباط یکطرفه با جامعه و بویژه، بخش جوان آن است. این نه یک مشکل ابزاری یا فنی، بلکه مشکلی است که اساساً از نگاه ایدئولوژیک حاکمیت به حیطة و موضوع عمل این وزارتخانه‌ها و قرار دادن این حیطة‌ها در رده‌های آخرین برنامه‌های اش ناشی می‌شود.

## چرا بلوچها با امکانات و شرایط ۱۰۰ سال قبل زندگی می‌کنند؟

دکتر عبدالستار دوشوکی



**وزیر کشور: چرا بلوچها با امکانات و شرایط ۱۰۰ سال قبل زندگی می‌کنند؟**

عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور در بازگشت از سفر خویش از بلوچستان در چهارمین همایش پیشرفت و توسعه علمی کشور در تهران سخنرانی کرد. وی در سخنرانی خود گفت "در فاصله ۱۰ دقیقه‌ای از زاهدان، مرکز استان سیستان و بلوچستان، حدود ۲۵۰ هزار نفر از مردم با امکانات، شرایط و استانداردهای ۱۰۰ سال قبل زندگی می‌کنند". وی همچنین گفت که دو لشکر برای "ایجاد امنیت و جبران نبود توازن" در استان سیستان و بلوچستان مستقر هستند، در حالی که هزینه نگهداری این دو لشکر "دو برابر نیاز سرمایه‌گذاری" برای توسعه این استان است.

**اذعان وزیر کشور به غلبه نگاه امنیتی در استان و مهمتر از آن بلعیدن بودجه های عمرانی استان توسط نهاد های نظامی و امنیتی، اعتراف به حقیقت تلخی است که طی سالیان متمادی آن را جار می زند**

**فقر مطلق در بلوچستان**

قبل از پرداختن به مقوله فقر مطلق، باید توضیح داد که مراد از "بلوچستان" نه فقط استان سیستان و بلوچستان بلکه مناطق وسیع تاریخی بلوچ نشین در استانهای خراسان جنوبی، کرمان و هرمزگان نیز است، زیرا همه آنها در فقر و محرومیت سرنوشت مشترکی دارند. و اما وزیر کشور به احتمال زیاد در باره آلونک نشینان محله شیرآباد زاهدان صحبت می کرد که بر اساس گزارش خبرگزاری مهر حتی از داشتن آب لوله کشی و برق محروم هستند و دولت از ارائه خدمات به این شهروندان غیررسمی خودداری می کند و سال ها است که توجهی به نیازهای اولیه این افراد نشده است.

شیرآباد اگر چه معروفترین محله حاشیه نشینان شهر یک میلیون نفری زاهدان است، اما تنها محله حاشیه نشین مرکز استان سیستان و بلوچستان نیست. زاهدان چندین محله حاشیه نشین و فقیر دارد. در سراسر استان

۶۴ منطقه حاشیه نشین وجود دارد. خبرگزاری مهر تصویری وحشتناک اما واقعی از فقر مطلق، شیوع بیماری های مختلف، ناامیدی، کوچ های غیربهداشتی و خاکی، تکتز واحدهای مرغ پر کنی در جوار خیابان، زباله های پراکنده، عبور کانال های فاضلاب از میان محله ها و تجمع معتادان خیابانی و محرومیت کامل از خدمات شهری ترسیم می کند. فقر و حاشیه نشینی نه تنها در مرکز استان بلکه در بقیه شهرهای استان از جمله زابل، و چابهار که حکومت جمهوری اسلامی آن را نگین توسعه جنوب شرق کشور می خواند، همچنان در حال گسترش است.

**در طی چند سال اخیر پروژه ای آشکار آغاز گشته تا اسم استان را با حذف کلمه بلوچستان به "استان سیستان" تغییر دهند. و در کنار آن پروژه تقسیم استان به استانهای کوچکتر در دست اجرا است؛ که از نظر مردم بلوچ هیچ معنی دیگری بجز دشمنی با هویت، موجودیت و تاریخ مردم بلوچ ندارد**

بیش از ۴۰ درصد مردم بلوچ در چابهار در فقر مطلق و در حاشیه نشینی، در حال گزران عمر هستند و بس. قریب به دو سال پیش در مقاله ای بنام "ترسیم فقر مطلق مردم بلوچستان در آغاز دهه زجر" به تفسیر به مقوله فقر و حاشیه نشینی در بلوچستان پرداختم و اینکه این مردمان نگویند در دیار خویش مانند سیاره ای گمشده در طوفان غبار همیشگی فقر و درد، بیگانه‌ای بیش نیستند و اشک‌هایشان تا زانو جاری است و اسیر ارواح خبیته‌ای هستند که هدمندان آن‌ها را با نخ موئین به سرنوشت سیاهی به زنجیر کشیده است. سهم آن‌ها از زندگی "هیچ" است - هیچ! سوزمینی که در آن فقر به مثابه قضا و قدر اجتناب ناپذیر پذیرفته شده است.

**تبعیض رسانه های فارسی زبان برونمرزی بر علیه بلوچها**

شوربخانه غصه فقر و درد بلوچها چه در استان سیستان و بلوچستان و یا در دیگر مناطق بلوچ نشین استان های مجاور (خراسان جنوبی، کرمان و هرمزگان) برای بسیاری از هموطنان یک داستان تکراری و شاید هم برای بعضی ها مروری قصه وار اما خسته کننده است. شاید هم به همین دلیل اکثر رسانه های فارسی زبان برونمرزی کمتر به مسائل بلوچ ها و بلوچستان می پردازند. بعنوان مثال اگر به تیتراخ اخبار و گزارشات روزانه این نوع رسانه ها مراجعه کنیم، تقریبا روزانه و حقا به درستی به زندانیانی می پردازند که بخاطر

عقیده یا فعالیت های حقوق بشری به زندان افتاده اند و بسیاری از هموطنان برای آزادی آنها کمپین های مختلف برآه انداخته اند که امری بسیار زیننده و قابل ستایش است. اما کمتر رسانه ای به دستگیری و زندانی شدن یک دختر بلوچ بنام آمنه عیسی زهی پرداخته است. تنها گناه وی بیان این حقیقت بوده که اهل سنت به عزا داری وسینه زنی باور ندارند و جزو شعائر و مراسم دین اسلام نیست. اداره اطلاعات استان هرمزگان وی را بجرم ایجاد تفرقه، تحریک احساسات مردم و توطئه بر علیه وحدت مسلمین جهان دستگیر و زندانی کرد. برخی از علما و فعالین بلوچ این بیعدالتی را رسانه ای کرده اند، اما رسانه های فارسی زبان برونمرزی هیچگونه تمایلی برای انعکاس این خبر ندارند. این در حالی است توهین بر علیه مقدسات اهل سنت در رسانه های داخل ایران رواج دارد. در اواخر مرداد امسال مهراون مدیری در یکی از برنامه های دوره‌می و پر طرفدار تلویزیون شدیداً به اهل سنت توهین کرد. ب

پیش از بیست نفر از نمایندگان فراکسیون اهل سنت مجلس در تذکر کتبی خواستار برخورد جدی با عوامل تولید و مجری برنامه دوره‌می شدند. حتی علی مطهری نایب رییس مجلس، که ریاست مجلس را برعهده داشت در پاسخ به تذکر محمد قسیم عثمانی دراین باره گفت: "توهین به افراد اهل سنت کار زشتی است و صدا و سیما باید عذرخواهی کند. اما نه تنها هیچگونه عذرخواهی صورت نگرفت، بلکه آب هم از آب تکان نخورد. اما با یک دختر جوان بلوچ اهل سنت فقط بدلیل بیان عقیده اش که تحت هیچ شرایطی توهین آمیز نبوده، اینگونه ظالمانه برخورد می کنند، زیرا می دانند که صدای بلوچ در هیچ رسانه ای حتی برونمرزی منعکس نخواهد شد.

**قبل از پرداختن به مقوله فقر مطلق، باید توضیح داد که مراد از "بلوچستان" نه فقط استان سیستان و بلوچستان بلکه مناطق وسیع تاریخی بلوچ نشین در استانهای خراسان جنوبی، کرمان و هرمزگان نیز است، زیرا همه آنها در فقر و محرومیت سرنوشت مشترکی دارند**

این ظلم و سکوت رسانه ای در مورد حادثه شلاق خوردن چند دانش آموز بلوچ در منطقه بلوچ نشین جنوب کرمان (رودبار) هم سندیت دارد. مناطق بلوچ نشین جنوب و شرق استان کرمان جزو فقیرترین و محرومترین مناطق دنیا (و نه فقط ایران) هستند. این دخترکان دانش آموز بخاطر نداشتن سی هزار تومان (حدود ۸ دلار) پول شهریه شلاق خوردند. ...



## چرا بلوچها با امکانات...

ادامه از صفحه ۱۵

این در حالی است که بر طبق اعتراف حسن نصرالله (رهبر حزب الله لبنان) ایران کل بودجه و هزینه های حزب الله و شعیان لبنان را می پردازد.

### هزینه سنگین نگهداری دو لشکر در بلوچستان

اذعان وزیر کشور به غلبه نگاه امنیتی در استان و مهمتر از آن بلعیدن بودجه های عمرانی استان توسط نهاد های نظامی و امنیتی، اعتراف به حقیقت تلخی است که فعالان سیاسی بلوچ در طی سالیان متمادی آن را جار می زدند. وزیر کشور معترف است هزینه نگهداری دو لشکر در بلوچستان دو برابر نیاز سرمایه گذاری برای توسعه استان است. وانگهی باید اضافه نمود که علاوه بر این دولشکر، هزینه حضور بخش وسیعی از سپاه، ارتش، نیروهای انتظامی، بسیج و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی گسترده در سطح استان سرسام آور است. همانگونه که وزیر کشور معترف است، اگر نیمی از این هزینه ها در طی فقط یک دهه گذشته صرف آبادانی و توسعه بلوچستان می شد، مشکل امنیتی و فقر در بلوچستان وجود نمی داشت.

سرمایه گذاری دهها میلیارد دلار در پروژه های نظامی و امنیتی در استان برای مقابله با گروهی مثل جندالله یا جیش العدل یعنی در عمل چند جوان بلوچ با کفش کتانی و کلاشینکف، از هر نظر مقرون به صرفه نبوده و نیست. "نگاه امنیتی به استان باید تبدیل به نگاهی توسعه ای شود"؛ این جمله پیشنهادی از نگارنده نیست، بلکه جمله استاندار سیستان و بلوچستان است. "نگاه امنیتی از این خطه باید هر چه زودتر پاک شود، چرا که سنگینی اش بسیاری از داشته های سیستان و بلوچستان را مغفول نگه داشته است"؛ این نیز سخن

استاندار سیستان و بلوچستان است. حسن روحانی در بنده ۹ بیانیه انتخاباتی شماره ۲ (حقوق اقوام، ادیان و مذاهب) قول داده بود "تغییر نگاه امنیتی نسبت به اقوام و فرهنگ های ایرانی و تبدیل ساختار و روش های سیاسی-امنیتی به نظام مدیریت علمی و کارآمد، به منظور استفاده بهینه از منابع بکر و سرشار مادی و انسانی این مناطق". اما اعتراف وزیر کشور او مبنی بر غلبه "نگاه امنیتی" در استانهای وابسته به اقوام مثل بلوچستان، دلیل محکمی بر نقض وعده های مکرر و بیشمار دولت روحانی است.

### پروژه امحاء بلوچستان

خواننده این سطور به یقین سخنان خانم شهیندخت مولوردی، معاون رئیس جمهوری ایران در امور زنان را که گفته بود "روستایی را در سیستان و بلوچستان داریم که تمامی مردان آن روستا اعدام شده اند"، بیاد دارند و اینکه چگونه نهاد های امنیتی وی را مجبور به سکوت کردند. بیم آن می رود که این سخن وزیر کشور تداعی ذهنی دژاوو (آشناپنداری) همان سخنان فراموش شده معاون رئیس جمهوری ثابت شود، بشرطی که رسانه های برونمرزی اهمیت سیاسی و ثقل امنیتی سخنان وزیر کشور را درک و منعکس کنند. زیرا مشکل اساسی در "بودجه" یا جغرافیای منطقه یا وسعت استان یا دلیل دیگری نیست، بلکه در نگاه خصمانه ای است که نظام جمهوری اسلامی در عمل (و نه سخن) نسبت به مردم بلوچ دارد. این دشمنی دیرینه نه فقط در اعتراف وزیر کشور نهفته است بلکه در اعتراضات نمایندگان بلوچ مجلس و علما در طی هفته اخیر نیز نمایان است. آنها به حذف نام بلوچستان از کتاب های درسی و سربرگ ادارات اعتراض کرده اند. دویچه وله فارسی (خبرگزاری آلمان) تنها خبرگزاری فارسی زبان برونمرزی بود که به این موضوع پرداخت. علاوه بر پروژه حذف نام بلوچستان، نقشه محو بلوچستان و تقسیم آن به استانهای کوچکتر نیز در دستور کار قرار گرفته است. چند روز پیش حسینعلی شهبازی نماینده "ضدبلوچ" و اصولگرای مجلس در کمیسیون امنیت ملی و

سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی از وزیر کشور پرسیده بود چرا طرح تقسیم استان عملی نشده است. در مصاحبه با دویچه وله فارسی این حقیقت را بیان کردم که در نامگذاری و تقسیمات کشوری استان فعلی بهمراه بخش هایی از مناطق بلوچ نشین در خراسان جنوبی، کرمان و هرمزگان همیشه به عنوان ایالت بلوچستان یا فرمانداری کل بلوچستان شناخته شده بود. در سال ۱۳۳۶ بنا به ملاحظات سیاسی واژه سیستان به آن اضافه شد و به استان "بلوچستان و سیستان" تغییر نام یافت. بعد از انقلاب در سال ۱۳۵۸ واژه سیستان ارجحیت پیدا کرد و استان به "استان سیستان و بلوچستان" شناخته شد. در طی چند سال اخیر پروژه ای آشکار آغاز گشته تا اسم استان را با حذف کلمه بلوچستان به "استان سیستان" تغییر دهند. و در کنار آن پروژه تقسیم استان به استانهای کوچکتر در دست اجرا است؛ که از نظر مردم بلوچ هیچ معنی دیگری بجز دشمنی با هویت، موجودیت و تاریخ مردم بلوچ ندارد.

مناسفانه اینگونه بنظر می رسد که برخی از نیروهای افراطی و ضد بلوچ با علنی کردن نقشه های پنهانی خویش و در خدمت گرفتن عوامل بومی در صدد محو هویت و موجودیت تاریخی مردم بلوچ و بلوچستان هستند. شوربختانه سکوت خوش بینانه مردم بلوچ و امتناع رسانه های فارسی زبان برونمرزی تپانی کنندگان این پروژه ضد ملی و ضد ایرانی را تشویق به پیشبرد اهداف خود کرده است. اجبار کردن بلوچها در زندگی کردن با امکانات و شرایط ۱۰۰ سال قبل به زور سر نیزه بخش از این پروژه است. زیرا تقسیم بلوچستان تحت بهانه تسریع توسعه و پیشرفت و فقرزدایی توجیح پذیرتر است. تبدیل بلوچستان به یک پادگان بزرگ نظامی نیز علاوه بر تبلیغ و تشدید "ذهنیت امنیتی" برای روزی است که اگر مردم به امحاء نام و موجودیت بلوچستان اعتراض کردند، ابزار سرکوب از قبل آماده شده باشد. و اینگونه است که بلوچها باید با امکانات و شرایط ۱۰۰ سال قبل زندگی کنند تا توجیح پروژه های نیمه پنهان عملی و معقول تلقی گردد.

## از برنامه سازمان مصوب کنگره ۱۳

### محیط زیست

امر توسعه پایدار نیازمند حفاظت از طبیعت و محیط زیست برای سلامت نسل امروز و بقای نسل های آینده است: - هوای اکثر شهرهای بزرگ ایران به شدت آلوده است و ساکنان آنان از تنفس هوای پاک محرومند. این آلودگی در حدی است که موجب افزایش مرگ و میر انسان ها شده است. آلودگی شهرهای بزرگ عمدتاً ناشی از افزایش بی سابقه میزان خودروها و از دور خارج نشدن خودروهای فرسوده و نیز حاکم بودن سوختن افراطی بر بخش ساختمان است که به نابودی فضای سبز در شهرها و پیرامون آنها انجامیده است. برای مقابله با چنین فاجعه زیست محیطی لازم است استراتژی صنعتی کشور که بر پایه صنعت خودرو سازی ریخته شده است، تغییر پیدا کند، دولت برای خارج کردن خودروهای فرسوده برای صاحبان آنها سوبسید دهد و یا تشویق هایی را در نظر گیرد، تکنولوژی پیشرفته در تولید خودرو به کار گرفته شود، وسایل نقلیه عمومی گسترش یابد. همچنین باید سیاست های مسکن و شهرسازی براساس اصول زیست محیطی و سلامت هوا و آب تنظیم شوند.

- راه اندازی صنایع مدرن با در نظر داشت استفاده بهینه از انرژی و کاهش پخش مواد آلوده زرا و بر پایه استانداردهای زیست محیطی، تشویق و برنامه ریزی شود.

- ضروری است صنایع شیمیایی و سم زا به خارج از شهرها انتقال یابد، سیستم مناسب برای جمع آوری زباله شهرها به اجرا گذاشته شود، سیستم آکو در شهرها تاسیس گردد و از آلودگی محیط از فاضلاب صنایع و از آلوده شدن رودخانه ها، دریاچه ها و آبگیرها جلوگیری شود. صنایع باید حداقل های زیست محیطی را رعایت کنند.

- برای کاهش استفاده از انرژی فسیلی بعنوان سوخت و ایجاد تکنولوژی انرژی های تجدیدپذیر برنامه ریزی شود. لازم است که سیستم گسترده بازیافت در کشور ایجاد و به اجرا گذاشته شود.

- جنگل ها و مراتع بر اثر بهره برداری های غیرمعمول، فرسایش خاک، پیشروی کویر و بیابانها در حال نابودی است. باید با تدوین مقررات لازم و انجام اقدامات ضرور جلوی نابودی جنگل ها و مراتع را گرفت.

- تعدادی از دریاچه ها و رودخانه ها خشک شده اند. لازم است با به کارگیری شیوه های علمی و کارشناسانه و اختصاص بوجه لازم و با کسب کمک از موسسات زیست محیطی بین المللی بطور جدی برای احیای این ضایعات تلاش شود. لازم است که حفظ محیط زیست وارد امر آموزش و کتاب های آموزشی شود و کودکان از ابتدا با فرهنگ حفظ محیط زیست آشنا شوند.



## چرا برخورد امریکا و روسیه به سرنوشت حلب گره خورده است؟



### مجید سیادت

آورد. هر زمان روسها به این ناحیه حمله کرده اند امریکا و رسانه های غربی می گویند به نیروهای معتدل حمله شد. البته روسیه و رژیم اسد مایل اند این نیروهای "معتدل" را مورد حمله قرار دهند ولی بارها آتش بس موقت داده اند - در هماهنگی با امریکا - که برای نیروهای "معتدل" فرصتی باشد که صفوف خود را از النصره جدا کنند. امریکا هم همزمان، همین پیشنهاد جدا کردن صفوف را به نیروهای "معتدل" داده است و آنها قبول نکرده اند.

از یک طرف معلوم نیست این نیروها واقعا معتدل باشند. در چند هفته گذشته ویدیوئی انتشار داده شد که نشان می داد نیروهای امریکائی ای را که برای کمک به آنها آمده بودند با فحش و بد و بیراه از ناحیه خود بیرون می کنند. از طرف دیگر پشتیبانان خارجی این نیروها شیخ نشینهای افراطی اند که هنوز هم به شکست بلندپروازیهایشان باور ندارند. به همین دلیل با جدا شدن صفوف مخالف اند و امیدوار که با استفاده از این آشفتگی، امریکا را مجبور به دخالت مستقیم کنند.

دولت امریکا النصره را تروریست می نامد. در هر صورت النصره شاخه سوری القاعده است و امریکائیها جرات نمی کنند که با آنها صلح کنند ولی سخنگوی کاخ سفید اعلام کرد که حمله به النصره در حال حاضر ارجحیت ندارد.

مدتی است که روشن بوده به پرده آخر نزدیک می شویم. یا امریکا با نیروی نظامی خودش (به اصطلاح چکمه روی زمین) در این جنگ دخالت می کند و یا هم باید ناظر شکست توطئه عربستان و قطر باشد. بعضی ناظران از سقوط حلب یاد می کنند. انتظار دارند که تا قبل از کریسمس امسال حلب در اختیار رژیم اسد قرار بگیرد. اهمیت سیاسی این واقعه به مراتب مهمتر از تناسب جمعیت و اهمیت استراتژیک این منطقه است. شکست کامل شورشیان در حلب ضربه حیثیتی جدی به امریکا و ضربه روانی جدی تری به هواداران امریکا در خاورمیانه وارد خواهد کرد.

در هر صورت با توجه به روند جنگ در طی یک سال گذشته، پس از دخالت مستقیم نیروی هوائی روسیه در جنگ، روشن بود که به پرده آخر نزدیک می شویم. این مقوله مسلما از دید امریکا روشن بود. باز هم روشن بود که سیاست آقای اوباما احتراز از درگیری مستقیم نیروهای امریکائی می باشد.

در این شرایط می توان حدس زد که چرا روسیه و سوریه با صلابت تمام عمل می کنند. آنها حساب کرده اند که اکنون در آخر دوره اوباما هستند و بنابراین او نمی تواند به یک باره تمام معیارهای هشت سال گذشته را زیر پا بگذارد. تازه بعد از آن هم، یک رئیس جمهور جدید، مشکل بتواند به اقدام بسیار جدی ای بپردازد. بنابراین پنجره ای پنج شش ماهه در اختیار آنها قرار قرار گرفته که باید مورد استفاده کامل قرار گیرد.

پس از لغو قرارداد روسیه و امریکا، مبارزان ناحیه شرقی حلب توسط سوریه و روسیه، دوباره از سر گرفته شد. امریکا و رسانه های غربی یک باره به پشتیبانی غیرنظامیان حلب در آمدند. روسیه اعلام کرد که آتش بس موقتی می دهد تا فرصتی بر ای خروج غیرنظامیان فراهم آورد. امریکا اعلام کرد که این نوع آتش بس کافی نیست و بمباران باید برای درازمدت لغو شود. در چنین شرایطی بود که رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا علنا اخطار داد که ممکن است ادامه بمباران حلب منجر به شرایطی شود که سربازان روسی در کیسه های اجساد به روسیه برگردند.

چرا یک باره مسئله حلب به موضوع گرهی جنگ تبدیل شد؟ ناحیه ای در شرق حلب با جمعیتی کمابیش قریب دویست و پنجاه هزار غیرنظامی، در تصرف نیروهای مخالف رژیم اسد قرار دارد در حالی که ناحیه غربی حلب که در تصرف نیروهای دولتی است جمعیت تخمینی یک و نیم میلیون غیرنظامی دارد. تلفات کل جنگ تا کنون، حدود نیم میلیون تخمین زده می شود. این رقم دوبرابر جمعیت غیرنظامی شرق حلب است و امریکا در تمام این مدت این چنین خصمانه و پرخاش جویانه موضع نگرفته بود. حالا چطور شد که یک باره این چنین روسیه را به جنگ مستقیم تهدید می کند؟

هر نوع تلفات انسانی و مخصوصا کشته شدن غیرنظامیانی که تنها گناهشان این بوده که در خانه خودشان نشستند بودند باید محکوم و مردود شماره شده شود. تاریخچه رژیم اسد و رژیم روسیه هم نشان می دهد که از سلاخی غیرنظامیان بیگناه ابائی ندارند بلکه نتیجه سیاسی کشتار برایشان مهم است (و البته نیروهای ایرانی هم در این جنگ با همین معیار شرکت دارند). ولی امریکائیها هم شبیه همین برخورد را داشته اند. فریاد امریکا و انگلستان در این مورد بیشتر اشک تمساح است تا نگرانی برای دفاع از حقوق بشر. اگر نگرانی از کشتار بیگناهان در ذهن بازیگران اصلی صحنه وجود می داشت برای ختم هر چه سریعتر این جنگ کوشش می کردند.

علت اهمیت این بخش از شهر حلب را باید در ترکیب نیروهای حاکم بر آن یافت. قسمت اعظم ناحیه شرق حلب در اختیار النصره است. داعش در این قسمت نیروئی ندارد و تنها نیروهائی که امریکائیها می توانند به عنوان نیروهای معتدل یاد کنند در همین شهر - فی الواقع تحت حمایت النصره - قرار دارند. تخمین می زنند که قریب نه هزار نفر جهادگر در این ناحیه هستند که قسمت اعظم آنها مستقیما عضو النصره اند ولی نیروهای "معتدل" هم در اتحاد با النصره و تحت حمایت آنها وجود دارند. این ترکیب نظامی، پیچیدگی خاص خود را به بار می

چندین هفته است که سرنوشت ناحیه شرقی حلب به بزرگترین و خطرناکترین معضل بین المللی تبدیل شده است. تا چند هفته پیش به نظر می رسید که امریکا و روسیه بر سر سوریه به توافق رسیده اند. در محیطی دوستانه همراه پیتزای اهدائی امریکائیها و ودکای اهدائی لاوروف، طرفین بر سر سرنوشت حلب توافق کرده بودند. قرار گذاشته بودند که چند روز آتش بس موقت بدهند و طی این مدت نیروهای معتدل، صفوف خود را از النصره جدا کنند و سپس در ۱۲ سپتامبر، نسبت به نیروهای معتدل، آتش بس دائمی بفرار شود و نیروهای امریکا و روسیه با هماهنگی کامل به بمباران مناطق تحت تصرف داعش و النصره بپردازند.

در واقع اگر این توافق به وقوع می پیوست، سرنوشت سوریه روشن می شد. چرا که بر همه ناظران روشن بود که النصره و داعش زیر ضرب قرار می گیرند و - البته بعد از دورانی خونین- تنها نیروهای دولتی سوریه و نیروهای معتدل در صحنه باقی می مانند. یک چنین سرانجامی همان چیزی بود که پوتین می خواست زیرا با توجه به توازن قوای آنچنانی بین نیروهای دولتی و نیروهای معتدل، تمام آسها در دست دولت اسد می ماندند و اتحاد سوریه و روسیه شرایط صلح را دیکته می کردند. از همان ابتدای اعلام این توافق معلوم بود که این قرارداد دچار مشکل می شود. پنتاگون و سیا به قرارداد اعتراض تکنیکی گرفتند. آنها می گفتند اگر با روسیه هماهنگی به وجود بیاید مجبوریم اسرار و تکنیکهای هدف گیری هوائی خود را برملا کنیم. روسیه اصرار می کرد که متن قرارداد انتشار بیابد و امریکا مخالف انتشار بود.

چند روز بعد، در طی دوره یک هفته ای که بعد از آن، قرارداد به موقع اجرا گذاشته می شد هواپیماهای امریکائی به یک پایگاه ارتش سوریه در دیرالزور حمله کردند و تلفاتی به بار آوردند. امریکا به این حمله اذعان کرد و اظهار داشت که عمدی نبوده است. پس از آن یک کاروان امداد سازمان ملل مورد حمله قرار گرفت و سازمان ملل برنامه امدادسانی خود را معوق کرد. امریکا و غرب همراه شورشیان، مسئولیت این حمله را به عهده روسیه گذاشتند ولی روسیه و دولت سوریه این اتهام را انکار کردند. شاید واقعتا ماجرا به زودی روشن نشود ولی همین موضوع برای امریکا کافی بود که توافق قبلی را باطل کرده و فضای موجود بین روسیه و امریکا، از دوستانه به روابطی خصمانه و نزدیک به جنگ تغییر نماید. آقای جان مک کین، سناتور دست راستی امریکا اعلام کرد که تا دیر نشده، باید امریکا وارد عمل شود (منظور او هم اقدام نظامی چشمگیر امریکا بود).

## پیام کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



### به مناسبت طرح کشتار ۶۷ به عنوان یک پرونده ملی

#### به خانواده‌های زندانیان جانباخته، نیروهای آزادی‌خواه و مردم ایران

دومین کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ضمن:

- سر فرود آوردن در برابر خاطره تابناک هزاران مبارزی که در دهه ۱۳۶۰ توسط رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند،
  - ارج نهادن به بیش از سی سال تلاش خانواده‌ها و بازماندگان جانباختگان برای حقیقت و عدالت و
  - دعوت از نیروهای آزادی‌خواه برای ادامه مبارزه در راستای طرح جنایات دهه ۶۰ به عنوان یک پرونده ملی
- و با آگاهی از این که در فاصله آخرین کنگره عادی سازمان و کنگره فوق‌العاده سازمان در مهرماه ۱۳۹۵، نقطه عطفی را در مسیر فرار دادن موضوع فجایع دهه ۱۳۶۰ در معرض توجه جامعه ایران پشت سر گذاشته‌ایم،

قردانی خود را از انتشار فایل صوتی سخنان آیت‌الله منتظری توسط آقای احمد منتظری که به این نقطه عطف تبدیل شد، اعلام می‌کند.

پس از انتشار این فایل، امکان ادامه سیاست سکوت و انکار از حکومت ایران سلب شد. بازتاب گسترده صدای اعتراض آیت‌الله منتظری به قتل عام زندانیان در سال ۱۳۶۷ به عنوان یک سند غیر قابل انکار، شماری از دست‌اندرکاران آن فاجعه را وادار کرد به جنایت هولناک خود اعتراف کنند و به فکر تراشیدن توجیه برای آن بیافتند. مصطفی پورمحمدی از اعضای هیئتی که دستور اعدام هزاران نفر را صادر کرد و امروز وزیر دادگستری کابینه روحانی است، پس از پخش صدای آقای منتظری ناچار شد دهان بگشاید و مدعی شود هر کس که کشته شده است، از زندانیان عضو یا هوادار مجاهدین خلق ایران بوده است و این نیمه‌اعتراف دروغ‌آلود را با اقدامات نظامی آن زمان سازمان مجاهدین توجیه کند. نظیر این سخنان را شماری دیگر از مقامات قضایی و غیرقضایی آن زمان و امروز جمهوری اسلامی نیز بر زبان آورده‌اند.

عقب‌نشینی اینان از سنگر سکوت و انکار به التقاطی از اقرار و دروغ، نقطه عطفی در مبارزه خانواده‌ها و بازماندگان جانباختگان و نیروهای آزادی‌خواه برای اجرای عدالت است. این سنگر جدید جنایت‌کاران نیز خاک‌ریزی بس سست دارد که زیر آوار واقعیات غیرقابل انکار فرو خواهد ریخت. در همین چند هفته اخیر بسیاری از کسانی که در سال ۱۳۶۷ متولد هم نشده بودند، از خود و از حاکمان می‌پرسند چگونه می‌توان نوجوانی را که سال‌ها پیش در زندان بوده و حتی از نظر جانیانی مانند لاجوردی و گیلانی نیز جرمی در حد اعدام مرتکب نشده بوده است، به بهانه اقدامات افرادی دیگر در بیرون از زندان، به دار آویخت؟ به علاوه فهرست بلند صدها نفر از اعضای سازمان ما و سایر سازمان‌های چپ که ارتباطی با مجاهدین نداشتند، اما در تابستان سیاه ۶۷ اعدام شدند، سند دیگری در اثبات سستی ادعاهای امثال پورمحمدی است. او و امثال او از امروز باید به فکر دروغ‌های بعدی خود در زمانی باشند که دیگر نتوانند قتل عام هزاران زندانی را، اعم از مجاهد و چپ، به حکم خمینی و صلاح‌دید خود به سکوت برگزار کنند.

انتشار نوار سخنان آقای منتظری، همچنین محکمی شد برای سنجش عیار وفاداری به حقیقت و عدالت در برابر منافع حقیر حکومتی؛ سنجشی که بسیار کسان دیگر نیز در جمهوری اسلامی از آن سربلند بیرون نیامده‌اند.

تجربه‌ای گران‌قدر در پیش چشمان ماست. جریان عدالت‌خواهی توانسته است فاجعه ۶۷ را به چشم اسفندیار ماشین جهنمی سرکوب در جمهوری اسلامی تبدیل کند. این، گام سترگی است. جنایات دهه ۶۰ به فاجعه تابستان ۱۳۶۷ محدود نبود. بازماندگان هزاران جانباخته دیگر از اعضاء و هواداران مجاهدین و سازمان پیکار و راه کارگر و فداییان اقلیت و اکثریت وتوده‌ای‌ها و سایر سازمان‌های سیاسی گرفته تا بهاییان و سایر اقلیت‌های سرکوب‌شده مذهبی و ملی - قومی هنوز در انتظار آن‌اند که حقیقت در مورد ستم و جنایات هولناکی که بر آن‌ها و عزیزان‌شان رفته است، به صدای بلند اعلام و عدالت در مورد آن ستم‌کاری‌ها اجرا شود. هزاران هزار مادر و پدر و برادر و خواهر و همسر و فرزند هنوز می‌خواهند بدانند بر عزیزان‌شان چه رفته است و پیکرهای‌شان در کجای خاک سرزمینی زخمی خفته است. پرونده جنایات حکومت تا زمانی که این انتظار به سر نیاید، تا زمانی که عاملان و آمران آن جنایات محاکمه نشوند، گشوده می‌ماند.

به بازماندگان جانباختگان می‌گوییم که این گام سترگ در راه دستیابی به هدف سی‌ساله مشترکمان را ارج می‌نهیم.

به مردم ایران می‌گوییم که مبارزه همگانی امروز برای احقاق حقوق‌شان مرتبط با تلاش تاریخی برای اجرای عدالت در مورد فجایع دهه‌های گذشته است.

به نیروهای آزادی‌خواه می‌گوییم که در اقدام برای اجرای عدالت با آنان همراه و متحدیم.

کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

یک‌شنبه، ۱۸ مهر ۱۳۹۵ - ۹ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی

**گرامی باد نام و یاد جانباختگان مبارزه در راه رسیدن به ایرانی آزاد و آباد**

## نیاز به نوگرایی ...

ادامه از صفحه ۱۲

و اتفاقاً همین باعث پیچیدگی فضای سیاسی ایران شده است، و کار را برای اپوزیسیون هم دشوارتر کرده است.

### فرم تشکیلاتی

تمامی این احزاب، تشکیلاتهای سیاسی - نظامی هستند با تاکید بیشتر بر جنبه نظامی شان. در واقع تعداد کمی از افراد آنها کار سیاسی می کنند (بیشتر در سطح مرکزیت)، و بقیه بیشتر به نگهبانی و کارهای عملی روزانه مشغولند. این فرم تشکیلاتی، در خود یک نوع امپراطوری کوچک است با شاه یا شاهان ابدی و دائمی. امپراطوریهائی که علیرغم داشتن کنگره و دموکراسی، از گردش قدرت میان خود عمدتاً ناتوان.

این مقرات که محل مراجعه جوانان مشتاق به سیاست و بعداً خستگی آنان از سیاست و وداع با آنهاست، تنها به تبلیغ جنبه‌های زیبا و حماسی خود مشغولند و بعنوان نمونه هیچگاه یک کار آسیب شناسانه روی تمام آن جوانانی انجام نشده است که دوباره به جمهوری اسلامی تسلیم شده‌اند (جوانان و یا افرادی که اتفاقاً بیشترین تعداد هستند). تشکیلاتی که هنوز هم بر ادامه آن اصرار ورزیده می شود و ظاهراً هیچ افقی جهت تحول در فرم آن دیده نمی شود، تشکیلاتهایی که عمدتاً در خاک آن طرف مرز و با منابع مالی ای تامین می شوند که عمدتاً از طرف جریانهای بدانها داده می شود که گاهی حتی با هم تعارض هویتی دارند، منابع مالی ای که عمدتاً بدون سند و نامکشوف اند.

در این فرم های نظامی، چونکه افراد از زندگی روزانه دور هستند (بویژه رهبران که

## چرا بر خورد امریکا ...

ادامه از صفحه ۱۷

ولی چه مسائلی در صف مقابل مد نظر اند؟ فکر می کنیم طرح کلی امریکا هم نوعی "آخر بازی" باشد. اوپاما نمی تواند دست روی دست بگذارد و شاهد از دست رفتن حیثیت و اعتبار امریکا شود. مخصوصاً که فشارهای داخلی نقش بازی می کنند. او سیاست خود را مقابل سیاست جورج بوش پسر معرفی می کند و به فشارهایی که برای دخالت در جنگ اند جواب می دهد که ببینید نتیجه دخالت امریکا در عراق و افغانستان چه بوده است. با تمام اینها باید نشان بدهد که هرچه که جدا از مداخله مستقیم قابل اجرا بوده، به کار برده است.

اما برای حیثیت و اعتبار امریکا در خاورمیانه؟ بعضی ناظران، سقوط حلب را "نقطه عطف" نامیده اند. بعضی های دیگر از ختم نفوذ امریکا در خاورمیانه یاد می کنند. جدا از این که کدام پیش بینی را درست بدانیم روشن است که سقوط ناحیه شرقی حلب ضربه بزرگی به حیثیت امریکا وارد می کند. روسها نشان داده اند که طی یک سال، مناطق تحت تصرف داعش را کوچکتر کرده و آنها را از بعضی نواحی مثل پالمیرا بیرون رانده اند.

هیچگاه کار نکرده‌اند و نمی کنند و از این منظر بشدت از مردم دور)، فکر، تئوری و اندیشه کم کم ورته خود را از دست می دهد و یک نوع عمل گرایی شدید بر حزب در طول زمان مسلط می شود.

در پائل دوستان ما، آنگاه که بحث بر سر ضعف کارکردهای سیاسی ست، در این مورد بحثی نشد. اینکه چگونه می شود با شکست سیاسی - نظامی ای که خورده‌اند (به گفته عمر ایخانیزاده توجه شود)، با همین قواره دوباره به خیزش مجدد امید داشت!

### رابطه با حکومت اقلیم کردستان

متأسفانه بعد از اختلافات میان جنبش تغییر و پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق)، حکومت اقلیم با انحلال عملی پارلمان، در کنار مشکلات ساختاری و اداری دیگری که دارد، بیشتر از پیش در فرم دو حزب پارتی و اتحادیه میهنی ظاهر می شود تا حکومت اقلیم. اما بهرحال! دوستان ما با این احزاب در ارتباط هستند، ارتباطی که دارای فراز و نشیبهای فراوانی بوده است.

یکی از انتظاراتی که از طرف این دوستان، بشیوه علنی و پنهانی همیشه وجود داشته این بوده که بعد از سقوط صدام و بقدرت رسیدن کردها، آنان کمالات این فرصت را داشته باشند که به همان منوال و شیوه سابق به مبارزات و عملیات مسلحانه خود ادامه بدهند. انتظاری که در دهه نود میلادی عملاً بعثت روابط اقلیم با جمهوری اسلامی تا حدود زیادی به بن بست رسید، و دوستان متوجه شدند که تنها در میان دو دشمن می توان جایی برای خود دست و پا کرد و نه میان دو دوست. اگرچه در کردستان عراق بعثت نزدیکی پارتی به ترکیه لاقلاً نیمی از معادله بنوعی دیگر رقم می خورد.

فرم تشکیلاتی و بروز سیاسی این احزاب که عمدتاً متکی بر تضاد کشورهاست، با ظهور حکومت اقلیم در منگنه فشار قرار می گیرد، چونکه حکومت اقلیم که به حسن همجواری معتقد است و احزاب تشکیل دهنده آن با ایران دارای رابطه تاریخی مهمی هستند، نمی خواهد و نمی تواند به جایی برای فعالیت اپوزیسیون همسایه‌اشان در فرم نظامی تبدیل شود. در واقع با ظهور دولت اقلیم کردستان، کل چشم انداز برای دوستان ما تغییر می کند، بدون اینکه آنان به این تغییر به شیوه‌ای جدی اندیشیده باشند و برای آن برنامه‌ای داشته باشند (اینکه فرم تشکیلاتی در یک روند انتقالی عوض شوند).

آنچه ما در گفت و شنود پائل 'میری' شاهد آن بودیم، تاکید همه آنها بر حفظ ساختار نظامی بود. آنان به این امر اشاره‌ای نکردند که بخش مهمی از بحران و یا شکست سیاسی - نظامی اشان، اصرار بر همین فرم سنتی است. فرمی که دیگر زمینه عینی آن بشیوه سابق مهیا نیست.

### سخن آخر

کردستان ایران و احزاب سیاسی آن، نیاز به یک نگرش و فرم نوین در مبارزات خود دارد. این فرم نوین را تنها می توان با فرارویی از نگاه کلاسیک و سنتی به نگاه مدرن ایجاد کرد. فرم سیاسی - مدنی احزاب، تاکید بر مبارزه مردمی، سیاسی و مدنی، و دوری گزیدن از فضاهائی که به عدم اعتماد در کل ایران کمک می کند، آن کارهائی هستند که باید انجام شوند. راه دشوار است، اما شدنی ست. کردستان نه به یک فضای احساسی، بلکه به یک فضای عقلانی - فکری بیشتر احتیاج دارد. علیرزاده خوب گفت که دیگر کمتر از امیال خود حرکت کنیم.

بگذارید صدای تفنگها، آرامش اندیشیدن را از ما نستانند! به اندازه کافی مزاحمان اندیشه وجود دارند.

مقایسه این دست‌آورد در مقابل دوره طولانی ای که امریکا مدعی جنگ با داعش بود برای امریکا گران تمام می شود. حالا امریکا باید قدرت نظامی خودش را نشان دهد. امریکا باید دسیسه ها و سیاستها و مداخله عربستان و کویت و ترکیه را دور بزند. در همان حال باید قدرت نظامی امریکا را به رخ بکشد. حمله به موصل را باید در این چارچوب ارزیابی کرد. به نظر می رسد این حمله را چند ماه زودتر از موعود، زودتر از آنچه در نظر داشتند به راه انداخته اند.

مسلم است که کشته شدن غیرنظامیان بیگناه جنایت است. ولی در طی جنگ داخلی ای که هفت سر دارد مشکل است بتوانیم مقصر اصلی را پیدا کنیم. هر روزه ادعاهای زیادی می شود که طی آن طرفین یکدیگر را متهم به جنایت جنگی می کنند. مشکل است صحت و سقم این اتهامات را روشن کنیم. همه نیروهائی که در این جنگ دخالت دارند می توانند مرتکب این جنایات باشند. در همه اردوهای مختلف، افرادی که بتوانند صحنه سازی کنند (و از آنها فیلم بگیرند) وجود دارند. نمی توانیم از این طریق به پشت پرده اخبار دست پیدا کنیم ولی - اگر مسئله کشته شدن بیگناهان در

تعیین سیاست دخلی داشته باشد - راه حل آن روشن است. باید جنگ را خاتمه داد. به این ترتیب می شود سؤال کنیم کدام یک از این دو اردو خواهان ادامه جنگ است؟

نیروهائی که خواهان صلح اند بدین قرار اند. به نظر می آید که اتحادیه اروپا بخاطر موضوع پناهندگان و امریکا بخاطر محدودیتهای استراتژیک سیاستهای اوپاما خواهان خاتمه جنگ اند. روسیه و رژیم اسد به دلیل این که دست بالا را دارند خواهان صلح اند. ولی اگر جنگ در کوتاه مدت ختم شود، شیخ نشینها و ترکیه، به همراه نیروهای مسلحی که خواهان سرنگونی اسد اند بازنده خواهند بود. البته بازندگان اصلی نیروهای افراطی اند ولی آنها در هر صورت بازنده اند چرا که هیچ نیروی دیگری حاضر به مصالحه با آنها نیست.

در تمام این مداخلات، مداخلات روسیه و ایران در مقابل مداخلات امریکا، عربستان، قطر و ترکیه جای خالی انسان دوستی و نجات مردم سوریه از بلائی که به سرشان آمده مشهود است. هیچ کدام از طرفین قبول نکرده است که مشکلات خاورمیانه راه حل نظامی ندارد. جنگ و بیچارگی، مخصوصاً بیچارگی سوریه‌ها هنوز هم ادامه می یابد.

## پیام کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)



### رهبری حزب دموکرات کردستان ایران

کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) با توجه به شرایط بسیار متشنج و تنش‌آلود جغرافیای منطقه ما که مشخصه عمده کنونی آن راه افتادن جنگ‌های نیابتی جاری از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در این یا آن کشور از خاورمیانه است و نیز با در نظر داشت امکان بهره‌برداری همین قدرت‌ها از مطالبات و مبارزات بر حق مردمان کشورها در کشاکش‌شان با رقباء و به سود مطامع شوم خود، رویکرد حزب دموکرات کردستان ایران برای از سرگیری مبارزه مسلحانه در چنین اوضاعی را امری نگران‌کننده ارزیابی می‌کند.

از دید ما، این رویکرد می‌تواند نظر به علاقه دولت‌های خواهان تحمیل جنگ بر مردم ایران، آغاز مصیبت دیگری برای کشور ما شود. بر پایه رشته شواهد، دولت‌های خواهان آتش‌افروزی در ایران با حمایت از چنین رویکردهایی به دنبال یافتن چای پای نظامی در مرزهای کشور ما و گسیل واحدهای تروریستی خود به ایران‌اند.

طی همین مدت کوتاه از مقطع اعلام این تصمیم تا کنون، با تأسف و تأثر تمام شاهدیم که از یک سو شماری از هم‌وطنان ما در مرز کشته شده‌اند و از سوی دیگر جمهوری اسلامی با خشونت تمام شماری از زندانیان سیاسی کرد را بدون دادرسی به جوخه اعدام سپرده است. ما بر آنیم که جنگ‌افروزان و سرکوب‌گران جمهوری اسلامی، چنین رویکردی را فرصتی می‌دانند برای پیش‌برد برنامه‌های پلید خود در توسعه ماجراجویی‌های برون‌مرزی نظام و تشدید سرکوب‌گری‌های‌شان در درون‌مرز.

ما نگران این وضعیتیم و چنین وضعیتی را هم علیه مصالح کشورمان می‌شناسیم و هم موجب به انحراف کشاندن مبارزه اصیل و مردمی جنبش خلق کرد در راه احقاق حقوق ملی‌اش. ما از جای‌گاه دوست دیرینه حزب دموکرات کردستان ایران، از رهبری این حزب سال‌دار به عنوان یک نیروی کوشنده برای دموکراسی در ایران و رفع تبعیض ملی - قومی در کشور، انتظار و درخواست داریم که نظر و پیام نیروهای مترقی و دموکرات ایران در این زمینه را مورد توجه جدی قرار داده و این رویکرد تازه خود را که مستعد بارآمدن فاجعه است، کنار بگذارد.

جملگی ما به اندازه کافی در این زمینه تجربه داریم که اهداف شریف و مردمی فقط با تکیه بر نیروی مردم و از طریق مبارزه سیاسی به دست می‌آیند و هر راهی غیر از آن برای مردم ایران و همه ما زیان‌بار خواهد بود.

باشد که همه مردم ما دوشادوش هم و با تکیه بر روش‌های دموکراتیک و خشونت‌پرهیز، راه دموکراسی و تأمین حقوق خلق‌های کشور را هموار کنند.

### کنگره فوق‌العاده سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

یکشنبه، ۱۸ مهر ۱۳۹۵ - ۹ اکتبر ۲۰۱۶ میلادی

#### آدرس پستی:

L.G.e.v

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

شماره حساب بانکی:

L.G.e.v دارنده حساب بانکی:

شماره حساب: ۲۳۴۴۲۰۲۲

کد بانک: ۲۷۰۵۰۱۹۸

نام بانک:

Stadtsparkasse Köln-Bonn

IBAN: DE33 37050198 0022 442032

SWIFT-BIC: COLSDE33

### بولتن کارگری شماره ۱۵۷

در این شماره می‌خوانید:

تحلیل هفته: این لایحه نه قابل اصلاح است، نه قابل تحمل و نه راه گشاست!

از تجربه دیگران: نقش اتحادیه‌های صنفی و جامعه مدنی در حاکمیت بهینه (بخش ۷)

تشکل‌ها: موج جدید احضار و محکومیت فعالان کارگری و اجتماعی - رضا شهبابی به زندان فرا خوانده شد.

[www.kar-online.com](http://www.kar-online.com)

آدرس تماس با پست الکترونیک: [karrooznamehi@gmail.com](mailto:karrooznamehi@gmail.com)